

# ایران‌شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی / ایرج افشار
- یادداشت‌هایی از ژاپن / دکتر هاشم رجب زاده
- چند کتاب و مجله از تاجیکستان / مسعود عرفانیان

۱۱۸۰ - شاپور شهبازی (۱۳۲۱ - تیر ۱۳۵۸)

شهبازی، یکی از دانایان ایرانی بود که روزگار ایران باستان - مخصوصاً عصر هخامنشی را نیکو می‌شناخت و درباره آن دوره تجربه میدانی، دید جهانی و آگاهی وسیع داشت. زودتر از آنچه باید جهان ایرانی را گذاشت و رفت.

از هنگامی او را شناختم که جوان بود و در تخت جمشید تصدی موزه یا یکی از مرکزهای پژوهشی آن جا را عهده‌دار بود. به تدریج به نگارش و تألیف پرداخت و در سلسله انتشارات باستان‌شناسی یا مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز (پهلوی سابق) کتاب چاپ کرد. از همان آغاز کار نشان داد که به روش درست و بنیان علمی اعتقاد دارد.

برای او جای فسوسی نماند ازین که نتوانست یا نخواستند به کارش ادامه دهد. با بینشی که داشت زود به دنیای علمی خارج راه یافت و توانست مدتی در توینگن و بعدها در امریکا کارهای پژوهشی و آموزشی بیابد و مسیر درازنای مطالعه در تاریخ گذشته ایران را از دست نگذارد.

در امریکا در دانشگاه ارگون درس می‌داد. مقالاتش در «ایرانیکا» بیشتر یادگار همین دوران آرامش و پژوهش است - جزین کتابی درباره تاریخ فردوسی نوشت و نظری نسبت به تاریخ تولد او ابراز داشت که بعضی را پسند افتاد و جمعی را نه.

درین اواخر به نوشتن تاریخی در مورد هخامنشیان پرداخته بود و قرارست در ایران به چاپ برسد.

شهبازی زاده سال ۱۳۲۱ بود و از مردم فارس. ابتدا در ایران درس خواند و سپس در لندن. پس از آن در دانشگاه شیراز تدریس می‌کرد. در آن دوره بود که راهنمای خوبی برای تخت جمشید نوشت (چند بار به چاپ رسیده). کتابی هم از او در سال ۱۳۵۱ با نام شاهنشاهان و سنتهای ایرانیان منتشر شد. سال بعد کتاب بهتری به عنوان «نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی بنا بر حجاریهای تخت جمشید» به قلم او پدیدار شد. شهبازی فریفته تخت جمشید بود و چندی خدمتگزار رسمی آن. روزگار و عمرش بر سر هخامنشیان مصروف شد. ماندگاری نام او در زمینه تاریخ تبعات ایرانی موجب سرافرازی است.

#### ۱۱۸۱ - لفظ مشروطه یا مفهوم و منطوق آن

جناب آقای ایرج افشار

با سلام، عرض می‌کنم حضرت عالی در بخشی از سلسله مقالات مربوط به ایران‌شناسی، بیش از بیست بار دستخط مظفرالدین شاه در مورد تشکیل مجلس شورای ملی را «فرمان مشروطیت» یاد کرده‌اید. بله، مشهور چنان است که آن دستخط را «فرمان مشروطیت» بدانند، اما به عرض عالی می‌رسانم که آن دستخط به هیچ وجه «فرمان مشروطیت» نیست، چرا که به موجب آن دستخط، مظفرالدین شاه دستور تشکیل مجلسی از شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف را می‌دهد که در «دارالخلافت طهران» تشکیل شده و در «مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازم را به عمل درآورند و به هیئت وزرای دولتخواه، در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنمایند»، نه اینکه از تاریخ صدور آن دستخط دولت ایران مشروطه بشود. این مجلس، به موجب همان دستخط باید «نگهبان عدل» مظفرالدین شاه و «اجرای قوانین شرع مقدس» باشد، نه اینکه قانون وضع کند و دولت (و مظفرالدین شاه نیز) ملزم به اجرای آن قوانین مفروض باشد و مدار امور مملکت بر پایه قوانین موضوعه آن مجلس بچرخد، چرا که به موجب این دستخط «حضرت باریتعالی، جلّ شأنه سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را در کف کفایت» مظفرالدین شاه سپرده و «شخص همایون» وی «را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران» که «رعایای صدیق» او هستند قرار داده است و پیداست که به موجب

این دستخط، اعضاء این مجلس نخواهند توانست در آنچه حضرت باریتعالی جل شأنه اراده فرموده، (به اصطلاح خود شما آقای ایرج افشار) «نک و نال» کنند.

چنانکه در این دستخط آمده «شخص اول دولت... به موجب این دستخط مبارک، نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را... مرتب و مهیا خواهد نمود.»

شخص اول دولت (یعنی جناب اشرف صدراعظم) «نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی مطابق دستخط مبارک بندگان اعلیحضرت همایون، خلدالله ملکه که در تاریخ چهاردهم شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۴ شرف صدور یافته» را فراهم آورد و آن را در تاریخ ۲۰ ماه رجب سال ۱۳۲۴ به تصویب مظفرالدین شاه رساند. مظفرالدین شاه در صدر این نظامنامه نوشت «بسم الله الرحمن الرحيم. جناب اشرف صدراعظم. این نظامنامه صحیح است. ۲۰ شهر رجب المرجب ۱۳۲۴». به عرضتان برسانم که «هیچ یک از ۳۴ ماده این نظامنامه که در همان زمان فوراً در مطبعه شرقی، در شمس‌العمارة تهران به چاپ رسید، اصلاً و ابداً، نه صریحاً و نه تلویحاً، به هیچ وجه من الوجوه، از «مشروطه» و «مشروطیت» یادی نیست.

متعاقب صدور دستخط دال بر صحت نظامنامه، انتخابات مجلس شورای ملی در تهران و ولایات شروع شد و پس از پایان انتخابات تهران، در روز ۱۸ شعبان ۱۳۲۴، منتخبین طبقات در تهران، به حضور مظفرالدین شاه رسیدند. در این روز، مظفرالدین شاه، در جمع منتخبین نطقی ایراد کرد که صورت مکتوب آن به شکل اعلامیه، با دستخط مظفرالدین شاه در بالای آن که: «جناب اشرف صدراعظم. این عین فرمایشات خودمان است. ۱۸ شهر شعبان ۱۳۲۴» منتشر شد. در این خطابه هم مظفرالدین شاه، به هیچ وجه من الوجوه، باز نه به صراحت و نه به کنایه، هیچ اشارتی به «مشروطه» و «مشروطیت» نکرد. در آن روز، مظفرالدین شاه، از مجلسی که تشکیل شده بود به «مجلسی که نگهبان عدل و داد شخص همایون ماست در حفظ ودایعی که ذات واجب‌الوجود به کف کفایت ما سپرده» یاد کرد، نه مجلسی که بتواند و مجاز باشد که اختیارات اعلیحضرت را، با وضع قوانین، تعدیل کند و تخفیف دهد، تا تلویحاً حکومت ایران «مشروطه» بشود.

این مجلس شورای ملی - که فعلاً از منتخبین مجلس در تهران تشکیل می‌شد - نظامنامه داخلی «دارالشورای ملی» را در ۲۹ شعبان ۱۳۲۴ تنظیم کرد که همان هنگام در «مطبعه مبارکه شاهنشاهی - عبدالله قاجار» چاپ شد. در هیچ یک از ۱۵ فصل و یک

خاتمه (جمعاً در نود بند) این نظامنامه، صحبتی از «مشروطه» و «مشروطیت» نیست و نمی‌توانست هم باشد، چرا که اولاً این نظامنامه، نظامنامه داخلی مجلس بود که طبعاً و تبعاً جای طرح چنان موضوعاتی نبود. ثانیاً در دستخط و نیز در خطابه افتتاحیه مظفرالدین شاه، چنین کلماتی نبود تا مجلس هم بتواند به تبعیت از آن دستخط یا آن خطابه چنان موضوعات و کلماتی را وارد ادبیات سیاسی رسمی بکند.

در طول ماه رمضان ۱۳۲۴، مجلس و دولت، به واسطه روزه‌داری، فعالیت بارز و آشکاری نداشت، هر چند مجلسیان و رهبران توده در جلسات خصوصی بیرون از قالب مجلس، سرگرم انجام کارهایی بودند که بعداً نمود عینی و علنی یافت.

روز یکشنبه ۸ شوال ۱۳۲۴ اولین شماره روزنامه «مجلس» که بنا بود فعالیت‌های مجلس و مذاکرات منتخبین را انعکاس دهد، منتشر شد. با انتشار روزنامه مجلس، کم‌کم، کلمات «مشروطه» و «مشروطیت» از طریق نامه‌ها و لوایحی که فعالان مشروطه، در بیرون از مجلس، نوشته و برای هیأت مجلس می‌فرستادند، در جمع منتخبین مجلس - جسته و گریخته - به گوشها آشنا می‌شد. البته که این نامه و لوایح در شماره‌های روزنامه مجلس انعکاس می‌یافت.

۱۲۱

مجلس شورای ملی، در اثر رهنمود رهبران و فشار افکار عامه، نظامنامه‌یی را که در طول ماههای رمضان و شوال ۱۳۲۴، توسط رهبران در بیرون از قالب مجلس فراهم آمده بود، در ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ به توضیح مظفرالدین شاه رساند. باز در هیچیک از پنجاه و یک اصل نظامنامه اساسی و حتی مقدمه آن، هیچ یادی از «مشروطه» و «مشروطیت» نشد. به مقدمه نظامنامه اساسی، از قول مظفرالدین شاه عنایت بفرماید:

«بسم الله الرحمن الرحيم. آنکه مطابق فرمان معدلت بنیان همایونی مورّخه ۱۴ جمادی الآخره ۱۳۲۴ از برای ترقی و سعادت مملکت و ملت و تشیید مبانی دولت و اجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت، صلی الله علیه و آله، امر به تأسیس شورای ملی فرمودیم و نظر بدان اصل اصیل که هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عموم علی قدر مراتبهم محق و سهمند تشخیص و تعیین اجزاء مجلس را به انتخاب ملت محول داشتیم. اینک که مجلس شورای ملی بر طبق نیات مقدسه ما افتتاح شده است، اصول و مواد نظامنامه اساسی شورای ملی را که مشتمل به وظایف و تکالیف مجلس مزبور و حدود روابط آن نسبت به ادارات دولت است، از قرار اصول ذیل مقرر می‌فرماییم.»

ملاحظه می فرمایید که مظفرالدین شاه نهایت رندی را می کند و به هیچ وجه اجازه حضور و نمود کلمات «مشروطه» و «مشروطیت» را به حوزه دستخطها و خطابه های سیاسی خود نمی دهد.

مظفرالدین شاه نه روز پس از توشیح نظامنامه اساسی، روز ۲۲ ذی قعدة ۱۳۲۴ فوت شد. محمد علی میرزا - ولیعهد - که به هنگام فوت مظفرالدین شاه در تهران بود، روز شنبه ۴ ذیحجه ۱۳۲۴ تاجگذاری کرد. در مجلس تاجگذاری محمد علی شاه، هیچ کس به عنوان نماینده ملت یا عضو مجلس شورای ملی دعوت نشده بود. منتخبین مجلس، این بی پروایی محمد علی شاه به ایشان را نشانه خصومت وی با مجلس و مجلسیان تلقی کردند. قضایای دیگری نیز این گمان مجلسیان را بدل به یقین کرد. پس مجلسیان بر آن شدند تا خودکامگی محمد علی شاه را مهار کنند.

«مسأله مهمی که (روز سه شنبه ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۴) وکلاء در مجلس، در اطاق خلوت، مذاکره نمودند، این بود که درباریان همراهی از مجلس ندارند و رأی اعلیحضرت را از مشروطیت برمی گردانند. این است که وزراء مسامحه می نمایند و دست تنها کاری از پیش نخواهیم برد. بعضی از وکلاء تبریز اظهار داشتند: ما سابقاً این مطلب را تلگراف به مجلس تبریز کرده ایم، لکن امشب هم باید تلگراف رمز مخابره شود».

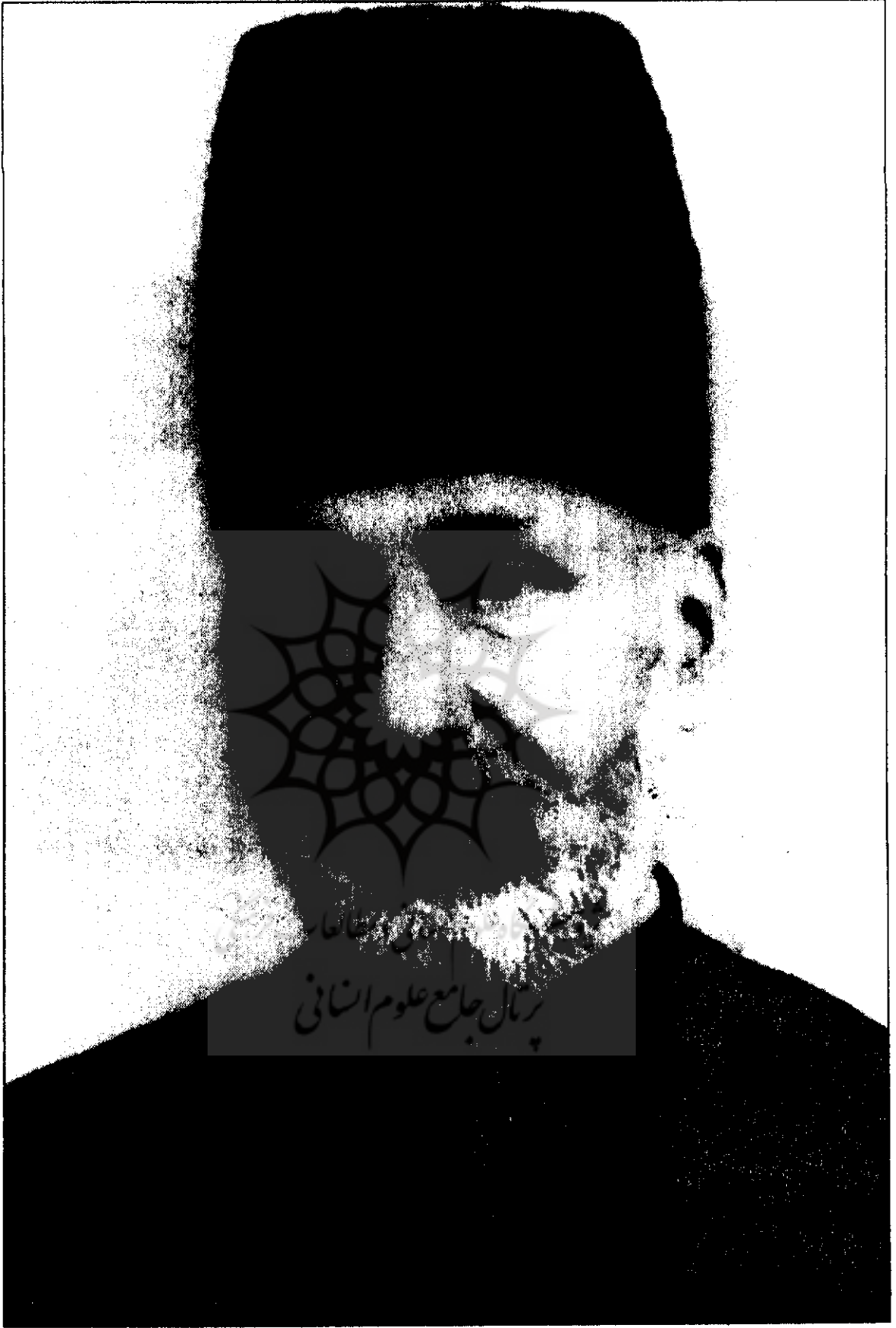
«امروز (چهارشنبه ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۴) بازارهای شهر تبریز بسته شد و قریب بیست هزار نفر مسلح شده، ارگ و قورخانه و توپخانه و انبار ذخایر حربیه را متصرف شدند. بعد، جار جهاد - یعنی مطالبه حقوق خود را - کشیدند. حضرات مجتهدین عظام و رؤسای انجمن، به تلگرافخانه رفته و عده ای از وکلاء را پای تلگراف حاضر نموده، وکلاء و حجج اسلام تهران، تبریزیان را به سکون و سکوت و صبر امر کرده، تا مقاصد را حضور اعلیحضرت برسانند. لکن تبریزیان گفتند: تا مقاصد ما برآورده نشود، دگاکین را باز نخواهیم کرد».

مقاصد تبریزیان از این قرار است:

اول. آنکه اعلیحضرت همایونی، سلطنت مشروطه بودن دولت ایران را به دستخط شاهی باید صادر فرماید.

دوم. عدد وزراء مسؤول عامل از هشت نفر نباید زیادتر شود...

هفتم. شاهزادگان از وزارت ممنوع باشند.



پرتال جامع علوم انسانی

ریس مجلس، جناب صنیع‌الدوله، مطالب تبریزیان را به جناب صدراعظم (میرزا نصرالله خان مشیرالدوله) رسانده تا معروض حضور همایونی نموده و جواب موافق گرفته و به مجلس تبلیغ نماید».

روز جمعه ۲۴ ذیحجه ۱۳۲۴، چنانکه تبریزیان درخواست کرده بودند، صنیع‌الدوله - ریس مجلس - همراه چند تن از متخبین، نزد مشیرالدوله - صدراعظم - رفتند تا درخواست تبریزیان را توسط او به نزد محمد علی شاه بفرستند. در این ملاقات، پس از ابلاغ درخواستهای هفتگانه تبریزیان، گفتگوها درباره آن تقاضاها، آغاز شد:

«مشیرالدوله گفت: دولت می‌خواهد هزار وزیر داشته باشد. شما با وزرایی که دولت به شما معرفی می‌کند طرف هستید، شما چکار دارید که دولت فلان قدر وزیر دارد.

سعدالدوله گفت: در دولت مشروطه باید وزراء مسؤول باشند و غیر از وزراء معین، هیچ وزیری، خواه افتخاری یا رسمی، نباید باشد. مگر ما دولت مشروطه نیستیم؟

مشیرالدوله گفت: خیر، ما دولت مشروطه نیستیم، و دولت به شما مشروطه نداده، مجلسی که دارید جهت وضع قوانین است».

مشیرالدوله راست می‌گفت. در هیچ یک از دستخطها و خطابه‌های مظفرالدین شاه، و نه در مقدمه و اصول نظامنامه اساسی حرفی از «مشروطه» و «مشروطیت» نبود. بدین سان، احتیاط و زیرکی مظفرالدین شاه در به کار نبردن لفظ «مشروطه» کوششهای مردم را بی‌ثمر می‌کرد. پس، ایستادگی و مردانگی تبریزیان و همراهی مجلسیان و هواداران مجلس در تهران، چنان عرصه را به محمد علی شاه تنگ کرد که آخر الامر روز ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴ دستخط زیر را صادر کرد:

«جناب اشرف صدراعظم. سابق هم دستخط فرموده بودیم که نیات مقدسه ما در توجه به اجرای اصول قوانین اساسی که امضای آن را خودمان از شاهنشاه مرحوم، انارالله برهانه، گرفتیم، بیش از آن است که ملت بتواند تصور کنند. و این بدیهی است از همان روز که فرمان شاهنشاه مبرور، انارالله برهانه، شرف صدور یافت و امر به تأسیس مجلس شورای ملی شد، دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستیتوسیون به شمار می‌آید. منتهی، ملاحظه‌یی که دولت داشته این بوده است که قوانین لازمه برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوایر حکومتی و مجالس بلدی مطابق



شرع محمدی، صلی الله علیه و آله، نوشته، آن وقت به موقع اجرا گذارده شود. عین این دستخط ما را برای جنابان مستطابان حجج اسلام، سلمه الله تعالی، و مجلس شورای ملی ابلاغ نماید. ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴».

اینچنین، از تاریخ ۲۷ ذیحجه سال ۱۳۲۴ هجری قمری، دولت و حکومت ایران رسماً «در عداد دول مشروطه صاحب کنستیتوسیون به شمار» آمد.

با احترام مجدد. رحیم رضازاده ملک

۱۳۸۳/۸/۷

این مشروطه نکته آمیز را نویسنده گرامی در آبان ۱۳۸۳ مرحمت کرد، چون به دیری به چاپ می رسد (به سبب آنکه لابه لای تل اوراقم از یاد رفته بود) عذرخواهم.

البته لفظ مشروطیت در فرامین (و به قول جناب ملک دستخط) نخستین مذکور نیست ولی مفهوم و منطوق آن که عبارت بوده است از ایجاد مجلس برای قانون گذاری و تأیید هیأت وزرای معرفی شده، با همان دستخطهای اولی حصول می یابد. حتی محمد علی شاه تصریح کرده است از زمان صدور آن دستخط ایران در عداد دول مشروطه قرار می گیرد. طبعاً در مملکتی که سه قوه به وجود بیاید و دستور ایجاد مجلس ملی صادر شود عملاً اختیارات شاه مشروط و محدود می شود و شاه به صورت تشریفاتی در می آید. اگر «مشاوره و مذاقه» در امور را حق عامه بدانند و منظور آن باشد که مجلس قوانین وضع کند طبعاً صورتی تواند داشت از مشروطه ولو آنکه تصریحی به این اصطلاح نشده باشد. به همین مناسبتها بوده است که عنوان دلپسند و زبانزد مشروطه در اذهان عمومی و بالاخره نویسندگان مرکوز اذهان بوده است و موجب شده بود که صدور دو فرمان (یا دستخط) نخستین فرمان «مشروطه» دانسته شود، همان طور که خودتان مرقوم داشته اید «مشهور چنان است که آن دستخط را فرمان مشروطیت بدانند».

اما اینکه استناد فرمودید که میرزا نصرالله خان مشیرالدوله (صدراعظم نائینی) در پاسخ سعدالدوله گفته است «ما دولت مشروطه نیستیم» سخنی است فقط مبتنی به ظاهر الفاظ فرمان و ناشی از برخوردهای سیاسی و شخصی در قضایای مملکتی و به نظر من منحصرأ احتجاجی سیاسی است در قبال گفته مرد سرسختی مانند سعدالدوله که در آن ایام از رهبران اصلی مجلس بود و در سخن خود دو بار لفظ مشروطه را مبتنی بر سوابق سیاسی قضیه ذکر کرده بود. اگر آن اصطلاح میان جامعه سیاسی مطرح نبود چرا او به زبان آورد. پس او مسائل پیش آمده پس از صدور فرمان ۱۴ جمادی الآخره ۱۳۲۳ را

دلیل حضور و وقوع مشروطیت می دانسته است.

اگر چنان نشده بود چگونه مردم با آن دستخطها آرام گرفتند. با صدور فرمان تشکیل «مجلس» (از هر گروه خواهد باشد) و سپس دستور تهیه نظامنامه برای اجرای انتخابات مردم عدالت خواه، خواه ناخواه معتقد شده بودند که حکومت ایران از چهره استبدادی به صورت مشروطه درآمده ولو آن که تصریحی به چنین مصطلحی نشده بود.

جزین باید پذیرفت که هدف و منطوق کنستیتوسیون از ایامی که میان رجال و مخصوصاً آزادی دوستان زبان زد شد مراد جز مشروطیت نبود. لطفاً بنگرید به مطلبی که از قول عباس میرزای ملک آرا در همین شماره از تازه‌ها و پاره‌ها نقل شده است. عرض دیگری ندارم و به این موضوع خاتمه می‌دهم.

#### ۱۱۸۲ - پیش نویس متمم قانون اساسی

در مجله گنجینه اسناد شماره ۶۲ که ویژه نامه سالگرد نهضت مشروطیت نام دارد آقای عطا احمدی از روی اسناد و اوراقی که از آیه الله سید کاظم یزدی مؤلف عروة الوثقی به سازمان اسناد ملی رسیده است عکس پیش نویس آنچه را بعداً به متمم قانون اساسی شهرت گرفت به چاپ رسانیده‌اند که حاوی نظریات و تعلیقات آن روحانی است و لابه لای سطور یا کنار آن ورقه نوشته شده است و قسمتی هم مستقلاً در پایان.

نکته‌ای که لازم آمد توضیح داده شود این است که مجلس اول برای رسیدگی و شور در نظامنامه اساسی (یعنی متمم) صورت پیشنهادی کمیسیون تدوین متمم را روی اوراق قطع رحلی چاپ کرد و در اختیار وکلا گذاشت که در آن مذاقه کنند و کنار هر ماده نظریه یا اصلاحیه خود را بنویسند. یک نسخه از این ورقه چاپی را من در اوراق و اسناد صادق مستشارالدوله که نماینده دوره اول مجلس بوده (و متشخص در آن دوره) دیدم و تمام آن را در کتاب خاطرات و اسناد او (جلد دوم) چاپ کردم که حاوی حواشی و نظرهای شخص مستشارالدوله است. در دو صفحه ماقبل آخر آن چند یادداشت هم از تقی زاده در آن دیده می‌شود. بر بالای این اوراق چاپی متذکر شده‌اند که «این ورقه باطل و از درجه اعتبار ساقط است».

اما نسخه‌ای که به دست صاحب عروة الوثقی رسیده خطی است و ظاهراً برای ایشان از روی اصول چاپی استنساخ شده است. متن خط خود ایشان نیست. از هر یک نمونه‌ای برای ملاحظه به چاپ می‌رسد.

بسم الله الرحمن الرحيم

امیران که برادر کس فرمایند برادر کس نیست و کس برادر کس نیست  
امیران در تاریخ چهاردهم نبرد فیصله از آن است که بعد از آن صفویان شد

سیصد (مغولان در آن شهر) از آن شهر فرستادند و از آن شهر فرستادند  
مردمانی که در آن شهر بودند و از آن شهر فرستادند  
در نفسی مملکت ایران با بالان و کلابان

اور با میان میران و طوایف ما زندان استر آباد طراسان و سیستان

حسنة جهان بیان و غزوه مدبر و نویسنده کردنان  
و نهاده

کراتان آن ازین طهران طراسان قسم

عراق کاتبان اصفهان شام و دلاطم حلیستان

ارستان و بروج فارس بلاد یزد کرمان و بوخارا

و در این تقسیم با برت بگویند

بسیاری صیور مملکت ایران و در این مملکت آن تقسیم بگویند  
که در این مملکت و در این مملکت آن تقسیم بگویند

در حقوق مملکت ایران

حقوق مالی مملکت بجز حقوق دولت و در این مملکت آن تقسیم بگویند

مردمانی که در این مملکت و در این مملکت آن تقسیم بگویند

مردمانی که در این مملکت و در این مملکت آن تقسیم بگویند

مردمانی که در این مملکت و در این مملکت آن تقسیم بگویند

مردمانی که در این مملکت و در این مملکت آن تقسیم بگویند

مردمانی که در این مملکت و در این مملکت آن تقسیم بگویند

مردمانی که در این مملکت و در این مملکت آن تقسیم بگویند

مردمانی که در این مملکت و در این مملکت آن تقسیم بگویند

مردمانی که در این مملکت و در این مملکت آن تقسیم بگویند

مردمانی که در این مملکت و در این مملکت آن تقسیم بگویند

مردمانی که در این مملکت و در این مملکت آن تقسیم بگویند

مردمانی که در این مملکت و در این مملکت آن تقسیم بگویند

مردمانی که در این مملکت و در این مملکت آن تقسیم بگویند

### ۱۱۸۳ - ختم الغرائب در کتابخانه ملی اطریش\*

چون توفیق آن پیش نیامد تا بتوانم میان شما - که برای آشنایی با یک متن فارسی نهصد ساله گرد آمده‌اید - چند کلمه‌ای بگویم از راهی دور شرمساری خود را عرض می‌کنم و از انستیتوی ایرانشناسی سپاسگزارم که مرا بدان مجلس فرهنگی فراخواندند. کتابی که درین مجلس روگشائی می‌شود از متون نامور زبان فارسی است. سفرنامه ماندی است سروده خاقانی شروانی که از شروان (قفقاز) سفری دراز و روحانی را به سوی بغداد و طواف کعبه درنوردید. این منظومه تا هفت سال پیش به نام تحفة العراقین (ارمغان دو عراق) شناخته می‌شد و پس از این که نسخه کهنسال نهصد ساله آن در کتابخانه ملی اطریش از پرده فراموش شدگی بیرون آمد مشخص شد نامش ختم الغرائب بوده است.

ختم الغرائب و سفرنامه ناصر خسرو دو سیاحت نامه ایرانی است به زبان فارسی. نخستین به نظم و دیگری به نثر و هر دو منبعی معتبر برای جغرافیای تاریخی است و از جنبه‌های ذوقی و فکری هم واجد اهمیت. همچنانکه سفرنامه ناصر خسرو به فرانسه و انگلیسی ترجمه شده است تحفة العراقین هم می‌باید به یکی از زبانهای اروپایی انتشار پیدا کند. البته خانم بلنارت هلندی در معرفی آن کوشا بوده و مضامین متن را در رساله دانشگاهی پژوهشی خود منعکس کرده است.

نسخه ختم الغرائب کتابخانه ملی اطریش از آن هائری فرته بود که زمانی کنسول فرانسه در استانبول و از معاشران با گروه فضیلا ایرانی مقیم آن شهر بود (مانند میرزا حبیب اصفهانی مترجم حاجی بابا) و کتابخانه آن را ازو خریداری کرده است و نسخه فهرست نشده مانده بود تا اینکه کمیته ایرانشناسی وقت به پیشنهاد دکتر نصرت‌الله رستگار موافقت کتابخانه ملی اطریش را برای فهرست کردن نسخه‌های فهرست نشده جلب کرد و من افتخار یافتم آن خدمت را به انجام برسانم. متعاقب آن با اجازه کتابخانه قرار شد چاپ عکسی این نسخه مهم را با همکاری انستیتو در تهران جزو انتشارات فرهنگ ایران زمین چاپ کنم و چون مؤسسه میراث مکتوب در برنامه کارهای خود به چاپ عکس نسخه‌های خطی آغاز کرد نشر آن با موافقت انستیتوی ایرانشناسی به آن مؤسسه واگذار شد.

اکنون در مجموعه نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ملی اطریش دو نسخه ممتاز

\* در بهمن ماه ۱۳۸۵ جلسه‌ای در آنجا (وین) ترتیب داده شده بود.

وجود دارد که برای ما ایرانیان بسیار گرامی است. یکی الابنیه عن حقائق الادویه موفق هروی به خط اسدی طوسی شاعرست که اقدم نسخ خطی فارسی در جهان است و دیگر همین ختم الغرائب که کتابتش دو سال پیش یا دو سال بعد از وفات خاقانی است (بنا به اختلاف روایت نسبت به سال درگذشت او). بنابراین امتیازات این نسخه را چنین باید شمرد.

۱. این نسخه گواه است بر این که نام منظومه در زمان سراینده‌اش ختم الغرائب بوده است نه تحفة العراقین.

۲. از هیچ یک از شاعران قرون نخستین نسخه‌ای خطی وجود ندارد که متعلق به دوران خودشان باشد.

۳. رسم حروف در کتابت این نسخه دارای خصائصی است استثنایی (مانند اینکه گاهی روی حرف چ سه نقطه آمده است به جای آن که زیر آن باشد و آن هم معمولاً به یک نقطه).

۴. این نسخه برای خزانه یکی از ملوک سلجوقی آناتولی کتابت شده و نمونه برجسته‌ای است ازین که زبان فارسی در دربار آن پادشاهان دارای اهمیت ادبی و فرهنگی بوده است و می‌تواند از شواهد نظریه برت فراگنر در رساله Persian... قرار گیرد.

اجازه بفرمایید در این یادداشت نخست از کتابخانه ملی اطریش و خانم هفراد اربلیش که دلسوزانه به من کمک کردند و سپس انستیتوی ایرانشناسی آکادمی اطریش (که در موقع کار من «کمپته» نام داشت) و پشت‌گرمی دوستانه دکتر رستگار و اقدام مؤسسه میراث مکتوب (ناشر) و در پایان دوست دیرین شیرینم برت فراگنر مدیر کنونی انستیتو سپاسگزاری کنم. همه باید شادمان باشیم ازین که ارتباطات پژوهشی مباحث ایرانشناسی میان اطریش و ایران رو به گسترش است.

#### ۱۱۸۴ - شعر دکتر هالو

یکی از عجائب آدمیان عصر ما دکتر هالو بود. درس خوانده و فرنگ دیده و متخصص ریاضی بود. نام واقعیش نوریخش بود اگر در یادم درست مانده باشد. او در بانک ملی کار می‌کرد با افرادی مانند دکتر محسن هشترودی و بعدها حسن قائمیان. با صادق هدایت همنشینی داشت و قید و بندی به امور نداشت. قلندرانه می‌زیست و «بخلا» منش بود. غالباً وقت غیراداری را به کافه‌نشینی می‌گذرانید.

امروز که به یادش افتادم متعاقب صحبتی بود که با کاوس جهاننداری پیش آمد. چه در پاسخ سؤال او که چه می‌کنی، این بیت هالو را که از حوالی سال ۱۳۲۵ شنیده بودم خواندم.

آدمی دیدم که هی خط می‌کشید      از برای رسم زحمت می‌کشید  
گفتم ای آدم چرا خط می‌کشی      از برای رسم زحمت می‌کشی  
گفتمش پرسى چرا خط می‌کشم      از برای رسم زحمت می‌کشم  
تو بدان تا زنده‌ام خط می‌کشم      از برای رسم زحمت می‌کشم

این منظومه با کمک دوستان مخصوص او چندان مطول شده بود که تا سی چهل بیتش را دیده بودم. مرحوم مرتضی کیوان نسخه‌ای به من داده بود و افسوس که گم شده است. امیدست مطلقى به دنبال این نوشته تمام شعر را برای آگاهی علاقه‌مندان بفرستد.

#### ۱۱۸۵- آکتا ایرانیکا

به سی و نهمین مجلد رسید. این جلد مجموعه‌ای است از دستور زبان، متن‌شناسی، ترجمه و لغتنامه گویشهای کرمانی با نام:

*Recherches sur les dialectes Kernaniens (Iran Central), Par Pierre Lecoq, Louvain, 2002*

کاری که لوکوک با نام کرمان انجام داده برای جدا کردن گویشهای مرکزی ایران است از خراسان و مازندران و صفحات کردنشین و آذربایجان.

درین مجموعه واژه‌های قهرودی - ابوزید آبادی - طاری - اردستانی - نائینی - انارکی -

ورزنه‌ای آمده است با نام روایت‌کننده محلی بی. پ.

#### ۱۱۸۶- نشریات گزیده در قلمرو ایران‌شناسی

کثرت نشر کتاب و جزوه که درین سالها دیده می‌شود دسترسی یافتن به کتابهای پژوهشی و اساسی در رشته‌های ایران‌شناسی را دشوار کرده و جز آن پراکندگی انتشارات در شهرهای گوناگون مزید بر علت شده است. طوری شده است که با وجود صدها کتابفروشی در تهران به دشواری می‌توان بطور مثال برزونامه را که دانشگاه همدان چاپ کرده است به دست آورد. یا دانست که دانشگاه کرمان و مرکز کرمان‌شناسی آنجا چه نشر کرده‌اند.

کتابهای متنی یا پژوهشی (مراد رشته‌های علمی محض و کاربردی نیست) که در

مؤسسات انتشاراتی دولتی به چاپ می‌رسد چون درست توزیع نمی‌شود (مگر آن مقدار که بطور مجانی به مقامات «بالای» دولتی و کسانی در دوائر آن دستگاهها داده می‌شود که استحقاق ندارند) افرادی که می‌باید از انتشار چنان کتابی آگاهی بیابند بی‌خبر می‌مانند. حتی آن‌گونه کتابها را به کتابخانه‌های مهم و دانشگاهی و عمومی هم نمی‌فرستند و انبارهای خود را تلنبار می‌کنند. طبعاً این بی‌اطلاعی و سردرگمی برای ایرانیان خارجی که پی‌کتابی می‌گردند چند چندان می‌شود.

البته چند سالی است که مرکزی به نام «خانه کتاب» ایجاد شده است که کارش ثبت و ضبط فهرست کتابهایی است که در ایران اجازه انتشار می‌یابند. این مؤسسه لوح کتیبه را به وجود آورده که دربرگیرنده نام کتابهایی است که در مدت پانزده سال اخیر به چاپ رسیده‌اند. جز آن هر هفته فهرست بالا بلندی بطور موضوعی همراه روزنامه «کتاب هفته» به چاپ می‌رسانند. علاوه بر آن مجله‌های قطوری که نام واحد «کتاب ماه» دارند با نام فرعی تاریخ و جغرافیا - ادبیات و فلسفه - کلیات - هنر - دین - علوم و فنون - علوم اجتماعی - کودکان و نوجوانان انتشار می‌دهند که هر شماره هر یک از آنها حاوی فهرست موضوعی از نام کلیه کتابهایی است که در آن ماه در موضوع خاص اجازه نشر یافته‌اند. اگر کسی بخواهد آشنایی با نشریات تازه پیدا کند مجموعه‌های مفیدی هستند. ولی هیچ یک ازین نه وسیله، چون جنبه تخصصی ایرانشناسی ندارند، درد طبقه‌ای را که کارشان این رشته نویاست دوا نمی‌کند. مشکل این است که تجسس در فهرستهایی که از هر صد نام کتاب ممکن است پنج موردش کارآمد و مشکل‌گشا و واقعاً جنبه پژوهشی داشته باشد دشوار و وقت‌گیر است. جز آن متأسفانه گاهی نام کتابها چنان «دهن پرکن» است که متخصص نمی‌تواند از نام کتاب پی به ماهیت و کیفیت آن ببرد.

به همین ملاحظه است که برای رشته‌های خاص تخصصی تحقیقی تهیه کتابشناسی‌های متوقف (رترو اسپکتیف) و خوب دارد و آن کار را باید کسی انجام دهد که با مواضع کار آشنایی داشته باشد.

هم اکنون Abstracta Iranica سالی یک جلد به توسط گروهی در اروپا تهیه می‌شود که در آن مهمترین، جدی‌ترین و اصولی‌ترین کتابها و مقداری هم از مقالات ایرانشناسی بطور زبده و گزیده (در هر زبان) برای متخصصان شناسانیده می‌شود. طبعاً چون دسترسی آن گروه بر همه کتابهایی که در ایران نشر می‌شود میسر نیست فهرست کامل نیست. ولی آنچه می‌کنند بسیار سنجیده و مفید است.

رشته ایرانشناسی به مفهوم علمی آن نه اجتماعی (مقصود مطالعات ایرانی، تاریخی

است) یعنی آنچه به فرهنگ و تاریخ و زبان و ادبیات ایران از بدو تاریخ تا سی سال پیش ازین که کاملاً جنبه تاریخی دارد مربوط می شود.

از میان سی و چند هزار عنوان کتابی که سالانه بنا به گفته ها و مستند آمار رسمی انتشار می یابد شاید دوهزار عنوانش را با تساهل بتوان گفت که در رشته ایرانشناسی واقعی قرار می گیرد، اعم از متون و پژوهشهایی جدی که با مبانی ادبی و زبانی و تاریخی و جغرافیائی و اجتماعی هنری و فلسفی و ادیان و مذاهب ایران مرتبط است.

در مورد نشر این گونه منابع چون می باید ایرانشناسان منظمآ آگاهی بیابند پیشنهادی را عرضه می دارد و آن ایجاد یک کتابشناسی خاص سالانه است درین مقوله.

تدوین و تهیه چنین فهرستی با مشکلات عدیده موجود طبعاً کاری فردی نمی تواند باشد و قطعاً می باید دستگاهی آن را به توانایی و دلسوزی به انجام برساند بطوری که آن کتابشناسی کاملاً اطمینان بخش باشد. چنین کاری را قاعده قانوناً و اخلاقاً یکی ازین چند مرجع باید عهده دار شود. خانه کتاب، بنیاد ایرانشناسی یا کتابخانه ملی.

#### ۱۱۸۷ - خطر حروف چینی نو از چاپهای قبلی بی هیچگونه حس مسؤولیتی

ناشرین قدیمی «خودمختار» یا آنها که تازه به نشر پرداخته اند و البته هر دو دسته مدعی داشتن دستگاهی به نام ویراستاری هستند متون قدیم پرخواستار را از روی چاپهای اصیل پیشین با حروف چینی زیبا و سر و روی آراسته به بازار می آورند و معتقدند چاپهای پیشین را باید به حروف چینی نو درآورد. برای دلخوشکنک حرفی است. ولی اگر مؤلف به رحمت خدا رفته باشد مانند فروغی و قزوینی و نفیسی و اقبال و همایی و... که دستشان کوتاه است و حروف چینی نو را نمی بینند چه اطمینانی می توانند داشته باشند که در نسخه نوین تصرفات و غلط اندازها روی نداده باشد. به هر حال در کارهای نو دو مشکل هست.

(۱) دشواریابی در ارجاع هایی است که پیش از آن در تحقیقات به آنها شده است.

(۲) برای مراجعه کننده امکان تطبیق نیست که درست با چاپ پیشین همسانی داشته

باشد.

اگر مؤلف در حیات خودش اقدام به حروف چینی جدید بکند حرفی است. مسؤولیت خواهد داشت. پس توصیه می شود مراجعان کارهای تحقیقی به چاپهای نخستین ارجاع بدهند که به هر تقدیر صحیح ترست و موجب رضای خاطر مصحح و مؤلف. هیچ ضمانتی وجود ندارد که ناشران امروزی در تجدید چاپها رعایت صحت را



داشته باشند و ویراستاران تصرفات نابجا در آنها نکنند. من چون گرفتار شده‌ام سلب اطمینان می‌کنم از کتابهایی که تجدید حروف چینی شده باشد.

### ۱۱۸۸- تاریخ هرات مؤدب

در شماره اخیر مجله بخارا (آذر و دی ۱۳۸۵، صفحه ۲۱۰) ذیل شماره ۱۱۶۶ از سلسله مقالات ممتع «تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی» به نقل از ابن هیصم صاحب قصص الألبیای مطبوع در مشهد (ص ۴۱۰)، ضمن اشاره مختصری به «تاریخ هرات» از ابو عبید مؤدب «اظهار امیدواری فرموده‌اید: «مگر کسی نشانی دیگر از آن بیابد». به گمان بنده، به اغلب احتمال و بلکه به ظن متاخم به یقین، مقصود از ابو عبید مؤدب مذکور در قصص الألبیای ابن هیصم، ابو عبید احمد بن محمد هروی است متوفی در رجب سال ۴۰۱ ق. که کتاب او به نام «الغریبین» در شرح لغات غریب قرآن کریم و حدیث بسیار مشهور بوده و تا آنجا که این بنده اطلاع دارم، جلد اول آن تا آخر حرف جیم در ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵ م در حیدرآباد دکن چاپ شده است (در خصوص این کتاب و نسخ و شروع آن، ترجمه عربی سزگین، جلد ۸، ص ۴۱۶ - ۴۲۲ ملاحظه شود). البته چنانکه ابن خلکان هم تصریح کرده است (۱ / ۹۵ - ۹۶ ط احسان عباس) از احوال ابو عبید هروی اطلاع چندانی در دست نیست، جز اینکه از شاگردان ابومنصور ازهری صاحب تهذیب اللغة بوده است.

تا آنجا که بنده تحقیق کردم، فقط یاقوت حموی در معجم الأدباء (ج ۲ / ۴۹۱ ط احسان عباس) به کتاب «ولایة هرات» او اشاره کرده و اکنون با توجه به دقت نظر حضرت مستطاب عالی، معلوم می‌شود که ابن هیصم این کتاب را در دست داشته است. ذیلاً برخی مآخذ دیگر را در باب ابو عبید هروی عرض می‌کنم تا در وقت عزیز حضرت عالی تا حدی صرفه جویی شده باشد:

تاج الدین سبکی، طبقات الشافعیة الكبرى، ط مصر، ۴ / ۸۴-۸۵

ابن قاضی شهبه، طبقات الشافعیة، ط حیدرآباد دکن، ۱ / ۱۶۵-۱۶۶

عبدالرحیم اسنوی، طبقات الشافعیة، ط بغداد، ۲ / ۵۱۸-۵۱۹

خلیل صفدی، الوافی بالوفیات، ط وِسبادن، ۸ / ۱۱۴-۱۱۵

ارادتمند - علی بهرامیان

۲۱ / اسفندماه / ۱۳۸۵

از الحاوی رازی، جلد‌های اول و بیستم و یکم به فارسی ترجمه شده است و من آنها را نزد دوستم دکتر غلامرضا بنابی دیدم (لوس آنجلس).

جلد اول را مؤسسه دارویی الحاوی چاپ کرده است به ترجمه دکتر محمود طباطبایی. جلد‌های بیستم و یکم را که خاص «مفردات» است دکتر سلیمان افشاری پور ترجمه کرده و فرهنگستان پزشکی ناشر آن می‌باشد.

جلد اول به حروف ریز و چاپ متوسط الحالی است. ولی دو جلد دیگر با حروف درشت و بر روی کاغذ گلاسه ممتاز خاص چاپ کتابهای رنگین و لوکس است، نه کتابی که باید به ارزانی خریداری شدنی باشد. چاپ زیبا و کاغذ گران مزیتی برای این گونه کتابها نیست.

درباره ترجمه این دو جلد نکته گفتنی این است که مترجمان ظاهراً برای مفهوم شدن متن لازم دانسته‌اند بیشتر از مصطلحات رایج در پزشکی امروز استفاده کنند و آن الفاظ را بر زبان رازی (هزار سال پیش) بگذارند.

در ترجمه اولی امثال «میگرن» و «کمپرس» دیدم و در ترجمه دومی «خانمهای حامله». در محضر دوستانه بنابی بیش از این مجال نبود که به توری کتاب ادامه بدهم.

۱۱۹۰- انتشارات دانشگاه تهران

تازگی جزوه‌ای دیدم به نام «نگاهی کوتاه به انتشارات دانشگاه تهران از گذشته تاکنون» که به مناسبت هفتادمین سال تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۳ انتشار یافته است (گردآوری حسین احمد آخوندی). توضیحات و اصلاحاتی را که ضرورت دارد می‌نویسم، البته تا جایی که آگاهی و آشنایی در آن باره دارم.

چون نوشته‌اند انتشارات دانشگاه تهران «در سال ۱۳۲۵ خورشیدی به صورت مستقل و رسمی آغاز به کار کرد» (ص ۷) توضیحی را با استفاده کردن سطوری از «این دفتر بی معنی» مناسب می‌داند.

اداره انتشارات و روابط فرهنگی که در زمان ریاست دکتر علی اکبر سیاسی تأسیس شد جزوی بود از دبیرخانه دانشگاه (سال ۱۳۲۵) و از آن سال تا ۱۳۴۳ که دکتر جهانشاه صالح مرا عهده‌دار آن کرد همین نام را داشت. پیش از من دکتر حافظ فرمانفرمایان رئیس اداره بود و پیش از او دکتر ذبیح‌الله صفا و مدتی هم دکتر حسن مینوچهر در غیبت صفا قائم مقام او. کتابخانه مرکزی که با اهداء مجموعه نفیس خطی

محمد مشکوة تأسیس شد هم جزو اداره انتشارات بود. چندی بعد هم مرکز کتابشناسی ایران که زمان ریاست دانشگاه دکتر فرهاد پیشنهاد ایجاد آن را کرده بودم جزو دیگری از پیکره انتشارات شد.

چاپخانه دانشگاه که در همان سنوات تأسیس اداره انتشارات ایجاد شده بود دستگاه مستقلی بود زیر نظر رئیس دانشگاه. این چاپخانه قبلاً به وزارت کشاورزی تعلق داشت و چندی پرویز خوانساری رئیس آن می بود. از چاپخانه هایی بود که به چاپ مجله ها و روزنامه ها علاقه مندی داشت. از جمله یکی دو شماره از مجله سخن و مجله آینده و روزنامه باباشمل در آنجا به چاپ رسید. تا این که دکتر شمس الدین امیرعلائی که در حکومت مقتدرانه قوام السلطنه وزیر کشاورزی شده بود با تصویب هیأت دولت چاپخانه را به دانشگاه تهران اهداء کرد و ریاست آنجا مدت درازی با مهندس زنگنه از استادان دانشکده فنی بود و معاونش شخصی بود که سالها در همان چاپخانه خدمتگزاری کرد و متأسفانه نامشان از یادم رفته است. بعدها دائی زاده ام سمت معاونت آنجا را عهده دار شد. او همزمان در دفتر مجله سخن هم گرداننده امور اداری بود.

اما درباره اداره کل انتشارات و روابط فرهنگی. این اداره دو وظیفه داشت یکی نشر کتابهای دانشگاهی بود و دیگر رسیدگی به امور فرهنگی داخلی و خارجی و از جمله دانشجویان متعددی که از کشورهای مختلف برای مطالعات ایرانی می آمدند.

دو سه سالی پیش ازین اداره دیگری به نام کتابخانه مرکزی و روابط کتابخانه ها تأسیس شده بود و دکتر ذبیح الله صفا ریاست آن را داشت. ولی چون ایشان در همین حوالی که من متصدی انتشارات شده بودم بطور انتخابی رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی شده بود از کتابخانه مرکزی و روابط کتابخانه ها استعفا داد. پس دکتر صالح به من گفت می باید اداره کردن آنجا را عهده دار شوی.

ماهی بیش نگذشت که به ایشان عرض کردم (دکتر احسان نراقی را هم قبلاً مطلع کرده بودم) حال که چنین تصمیم کرده اید قسمت روابط فرهنگی را از انتشارات جدا کنید که هیچ ارتباطی با کارهای نشر و کتابخانه ندارد. پذیرفت و از کار نادلپذیر روابط فرهنگی آسوده شدم. چون مقصودم گفتن تاریخچه بود می بایست این انقسام را یادآور می شدم. اداره انتشارات و امور کتابخانه ها که کتابخانه مرکزی تا سال ۱۳۵۰ جزو آن می بود ادامه داشت تا اینکه چون در آن سال از انتشارات استعفا دادم کتابخانه مرکزی و اداره کل انتشارات دو پاره شد و هر دو استقلال گرفت.

باید یادآور شوم که اداره انتشارات برای چاپ کتاب آئین نامه ای داشت که مصوب

شورای دانشگاه و تنظیم‌کننده نخستین آن دکتر پرویز نائل خانلری بود. دومین آئین‌نامه آن است که به مناسبت گذشت روزگار و ضرورت‌های گسترش کار و نحوه فروش کتاب در دو مرحله تهیه شد و به تصویب شورای دانشگاه رسید. شاید در زمان دکتر صفا هم تصرفاتی در اولین آئین‌نامه شده باشد. می‌باید به سوابق نگاه کرد تا روشن شود. دیگر از نکته‌هایی که در مورد آن سازمان باید گفت وجود انجمن تألیف و ترجمه بود مرکب از نمایندگان دانشکده‌ها. من باید حقی را که دو استاد نسبت به این بنیاد داشته‌اند یادآور شوم یکی حسین گل‌گلاب است و دیگر دکتر نصره‌الله کاسمی. از اعضای برجسته‌ای که سالها در انجمن عضویت داشتند نامهای مدرس رضوی، مجتبی مینوی را به یاد دارم و کاش درین جزوه اسامی یکی دو دوره به چاپ رسیده بود. اکنون دیدم نام آن انجمن به شورای انتشارات و چاپ دانشگاه تبدیل شده است. در آن وقت رئیس انجمن از میان اعضا تعیین می‌شد و اینک معاون پژوهشی دانشگاه بر آن جا ریاست دارد.

دیگر از نکته‌های تاریخی مربوط به انتشارات شیوه «مرمت نگارشی» کتابها مخصوصاً در رشته‌های علمی بود. از زمان دکتر خانلری، محمد پروین گنابادی به این خدمت غیرثابت پرداخته بود و بعد به لطف دکتر صالح، مرحوم حسین محبوبی اردکانی از وزارت فرهنگ به دانشگاه انتقال پیدا کرد و ایشان الحق حق زیادی در اصلاح عبارتی بسیاری از کتابهای دانشگاهی داشت. او اسلوب کار را از دورانی که در بنگاه ترجمه و نشر کتاب خدمت می‌کرد بخوبی فراگرفته بود. دیگر از کسانی که چندی یاری کرد سید محمد فرزانه است. باید از دکتر محمد حسن گنجی معاون وقت دانشگاه تهران یاد کرد که در ایجاد امکان استفاده از دانش و بینش فرزانه مساعدت لازم را به کار برد. در شماره دیگر می‌باید از جریانی یاد کنم که با تشکیل وزارت علوم (مجید رهنما) عده‌ای خواب آن دیده بودند که به عنوان متمرکز کردن انتشارات دانشگاه‌های ایران راهی بروند که انتشارات دانشگاه تهران را با منضم ساختن به تشکیلات جدید مضمحل کنند و خوشبختانه دکتر صالح مردانه ایستاد.

#### ۱۱۹۱ - سندشناسی و قفنامه‌ها

امید رضایی پس ازین که از سال ۱۳۷۶ در گنجینه اسناد و اوراق سازمان اوقاف به کار پرداخت متوجه اهمیت اجتماعی و تاریخی و قفنامه‌ها شد و با خواندن اسناد زیاد توانایی شناختن و طبقه‌بندی کردن آنها را پیدا کرد و مقالاتی به رشته تحریر درآورد که اینک در مجموعه‌ای با نام و کلی «جستارهایی در سندشناسی» در دسترس قرار گرفته است.

چند سطر از پیشگفتار این دفتر برای آنکه وزارت علوم و سازمان اسناد ملی فکری به حال تدریس رشته سندشناسی بکنند درین جا با تأکید به ضرورت آن کار نقل می‌کنم: «... همین نکات سبب شده است که امروزه برخی سند پژوه‌های کهنه کار خارجی سندشناسی را دیگر شاخه‌ای از تاریخ به شمار نیاورند بلکه برای آن هویت و مقام مستقلی قائل شوند. چنین برداشتی ضرورت ایجاد یک مرکز مستقل سندشناسی فارسی را در کشور به ما گوشزد می‌کند که می‌تواند در نهایت سبب تقویت فهرست‌نویسی اسناد و کشف سبک و سیاق انحصاری هر یک از اسناد شود...»

یاد دوست ایرانشناس تاریخ دان دانشمند دکتر هانس روبرت رویمر گرامی باد که نخستین جرقه ضرورت سندشناسی ایرانی را با نوشتن مقاله‌ای در مجله ZDMG برافروخت و ترجمه فارسی مقاله‌اش در فرهنگ ایران زمین انتشار پیدا کرد (سال ۱۳۳۷).

#### ۱۱۹۲- تازه‌ترین IRAN

تا جلد ۴۱ ایران (۲۰۰۳) را در بخارا معرفی کرده بودم. جلد ۲۰۰۴ به دستم نرسید و ذکری از آن نشد. اینک که مجلد ۲۰۰۵ (جلد چهل و سوم) رسیده است مندرجات آن را می‌آورم:

این شماره با سرگذشت سر دنیس رایت سفیر مشهور انگلیس در ایران که مؤلف چند کتاب درباره ایران (مانند انگلیسیها در میان ایرانیان / ایرانیان در میان انگلیسیها) و مقالات تاریخی مربوط به دوره قاجاریه بود به قلم جان گرنی آغاز می‌شود. این مقاله به مناسبت درگذشت رایت نوشته شده. پس از آن سرگذشت R. Moorey (۲۰۰۴ - ۱۹۳۷) می‌آید. این شخص عتیقه شناس و موزه دار بود و علاقه مند به باستانشناسی دوره هخامنشی.

مقالات دیگر که جنبه علمی دارد چنین است:

M. Boyce: تقویم جشنهای زردشتی که رساله ماندی است مسائل تقویم جشنهای ایران از عصر پیدایی اوستا تا پایان پادشاهی ساسانی را در بر دارد.

R. Alden. [او کامیار عبدی و احمد آزادی و دیگران] حفاری تل میلان فارس در سال ۲۰۰۴.

C.A. Petrie [او علیرضا عسکری جاوردی و مزگان سیدی]: از انشان تا دیلون (درباره پراکندگی سرامیک گفتاری).

منصور سید سجادی: طرح سیستان و بلوچستان از نظر باستانشناسی.  
P. Magee: تولید و توزیع سفالهای عصر آهن در ایران و عربستان براساس حفریات  
جدید.

Y. Garfikel: نقوش رقصانه‌ای بر سفالهای لرستان.

L. Treadwell: اخبار سامانیان در اخبار الدول المنقطعه تألیف ابن ظافر ازدی (متن عربی  
و ترجمه انگلیسی با مقدمه).

D. P. Brookshaw: غزلهای شاهانه جهان ملک خاتون.

L. Harrow: مجموعه مزار ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر در میهنه متوفی ۴۴۰ (با توجه  
به حالات و سخنان و اسرار التوحید).

Yuka Kadoi: نقش و نگار برگچ در معماری عصر ایلخانی در یزد.

A.H. Barrett: خاطرات لیوتنان کلنل ژوزف دارسی (۱۷۸۰-۱۸۴۸)

D. Tsadik: آمار مناطق جغرافیائی و وضع اقتصادی یهودیان ایرانی در قرن نوزدهم.  
سوسن اصیلی: فهرست نسخه‌های خطی عربی و فارسی در کتابخانه هنر و علوم  
اجتماعی دانشگاه بریستول.

B.W. Robinson: شاهنامه خطی شاه اسمعیل دوم (معرفی مجالس نقاشی آن).

#### Iranian Studies Series - ۱۱۹۳

در گذشته نوشتن انجمن مطالعات ایرانی امریکا مجموعه‌ای در باب کتابهای تحقیقی  
مربوط به ایران نشر خواهد کرد. خبر خوش دیگر نشر سلسله‌ای دیگر است به همان  
منظور توسط انتشاراتی Rozenberg SG Publishers در شهرهای آمستردام و اوترخت  
(هلند) به مدیریت دکتر علی اصغر سید غراب از بخش خاورمیانه دانشگاه لیدن.  
آنچه ازین مجموعه اعلام نشر شده، چهار جلد است.

1. The Essence of Modernity. By A.A. Seyed-Gohrab and S. Mc Glinn 2006. 176 p.

این کتاب ترجمه کتاب «یک کلمه» میرزا یوسف خان مستشارالدوله است با شروح

لازم.

2. Courtly Riddles. Enigmatic Embellishment in Early Persian Poetry. By A.A. Seyed  
Gohrab 2006. 204 p.

نخستین کتاب است به انگلیسی در موضوع معماهای ادبی زبان فارسی.

3. The Treasury of Tabriz. The Great Il-Khanid Compendium. By A.A. Seyed -

Gohrab and S. Mac Glinn 2006. 296 p.

حاوی گفتارهایی است که درباره نسخه خطی سفینه تبریز در مجمع علمی منعقد شده به درخواست دانشگاه لیدن خوانده شده بود.

4. Gog and Magog. The Clans of Chaos in World Literature By A.A. Seyed - Gohrab, S. McGlenn and F. Doufekar- Aerts. 2006, 136 p.

کتاب مجموعه مقالات است درباره یاجوج و ماجوج در اقوال و میان ملل مختلف. آنچه اعلام کرده اند پس ازین نشر خواهد شد:

Borzunname : By G.R. Van den Berg. The Journey of the Faithful to the Place of Return : A Persian Allegory on the Development of the Human Soul by Sana'i of Gazna. Agreement Restriction in Persian by Anousha Sedighi.

#### ۱۱۹۴ - ایرانیها در برلن

می دانیم که جمشید بهنام رساله‌ای به نام «برلنیها» منتشر کرد و فعالیت‌های تقی زاده و یارانش را در زمان جنگ بین‌المللی اول در آن نوشت.

چون رساله‌ای هم به زبان آلمانی به قلم بهمن نیرومند و گابریل یونان G. Yonan در همان موضوع نشر شده است که دامنه تحقیق را به سال ۱۹۹۳ می‌کشاند معرفی کوتاه آن برای دنبال کنندگان آن جریان مفید دانسته شد.

نام کتاب در زبان آلمانی چنین است و حاوی عکسهای دیدنی: Iraner in Berlin (Berlin, 1994). مندرجات عمده این رساله که Miteinander Leben in Berlin نشر کرده عبارت است از:

بخش اول به قلم نیرومند با عنوان ایران و آلمان، از جمله حاوی: جغرافیا و آب و هوا - زبان و ادبیات - موسیقی - قصه - اعیاد - مذهب - تاریخ سیاسی ایران در دوره معاصر - جنگ با عراق - ایرانیها در برلن - نهضت ملی نفت.

بخش دوم به قلم یونان با عنوان برلن کانون فرهنگی فارسی از جمله حاوی: «پرزین» یا ایران - مطالعات ایرانی آلمانها - هیأت‌های آلمانی در ایران - ایرانیها در جریان سیاست شرقی آلمان (۱۹۱۴) - کمیته ایرانی (۱۹۱۵) - مجله کاوه - سید حسن تقی زاده - محمد علی جمال زاده - ابراهیم پورداود - انجمن آلمان و ایران (۱۹۱۸ - ۱۹۳۲) - حسین

کاظم‌زاده ایران‌شهر و مجله ایران‌شهر - چاپخانه کاویانی و چاپخانه شرقی - شیخ  
عبدالرحمن سیف آزاد - ایران و آلمان در جنگ دوم جهانی - گروه سیاسی تقی ارانی -  
مرتضی علوی.

#### ۱۱۹۵- درباره روزنامه کاوه

چندی پیش از دو کتابی که به آلمانی درباره کاوه و تقی‌زاده نشر شده است خبری  
نوشتم. اینک نام رساله‌ای تحصیلی را می‌آورم که به لطف نادر مطلبی کاشانی آن را  
شناختم.

Die deutsch - iranischen Beziehungen während des Ersten Weltkrieges. Eine  
Untersuchung über die intellektuellen Kreise um das "Persische Comité" und die  
Zeitschrift "Kaveh". By Julia Müller. Hamburg. 2003

#### ۱۱۹۶- مقاله‌هایی از عثمان غازی اوزگودنلی

1) Ortaçagda Iran : Zaman ve Mekan. Name. i Aşina (Ankara) 2004 : 83-118

2) İlhanlı hükümarı Ebü Sa'îd Han'a ait Dort Yarlıg. Belleten. 69 (2005) : 65 - 115

(یرلیغ ابوسعید ایلخانی)

3) Toktamiş adi hakkında. Osmanlı Araştırmaları. 24 (2004): 321 - 332

(توقتمش - توتقیمیش)

#### ۱۱۹۷- پنج کتاب از ترابی طباطبائی

جمال ترابی طباطبائی از دانشمندان توانا و پرکار ایران دوست است. درین مقام  
آوردن نام کتابهایی را که در چند سال اخیر انتشار داده است وسیله تجدید احترام به او  
قرار می‌دهد.

(۱) تاریخ تبریز به روایت سکه و ضمایم. تبریز. ۱۳۸۴. ۳۴۴ صفحه. فصلی را به  
موضوع چرا اروپائیان تبریز را برای سکونت اختیار کرده‌اند اختصاص داده و در فصلی  
دیگر اطلاعات خواندنی و عکسهای دیدنی از سیل سال ۱۳۱۳ شمسی می‌آورد.  
عکسی که از مخبرالسلطنه به چاپ رسانیده از دیدنیهاست.

(۲) آثار باستانی سراب. تبریز، ۱۳۸۲، ۹۴ ص (بمانند جلد نخست آثار باستانی



آذربایجان شرقی استادانه است).

۳) کلیبر سرزمین دزهای تسخیرناپذیر. تبریز، ۱۳۸۱. ۶۲ ص.

۴) مسجد صفوی خسروشهر (خسروشاه) به انضمام دستنوشته‌های امیر نظام گروسی. تبریز. ۱۳۸۲. ۶۴ ص (عکس بیست و چهار نامه و مشروح از امیرنظام درین دفتر آمده است).

۵) سفینه نامه (دفتر اول). تبریز ۱۳۸۳. ۱۹۲ ص. مجموعه‌ای است از عکس و متن یکصد و دو دستخط پادشاهی و نامه‌های رجال مانند امین السلطان و امیر نظام گروسی و بعضی از اعیان و مشاهیر آذربایجان. کاری است گرانقدر و مفید برای تاریخ.

۶) نسب نامه شاخه‌ای از طباطبائیهای تبریز. تبریز. ۱۳۷۶. قطع رحلی. ۴۱۷ ص + ۴۶ ص بی شماره.

هم نسب نامه است و هم مجموعه‌ای از اسناد ملکی، ترکه‌ای، و احکام رسمی و عکسهای خانوادگی از رجال خاندان طباطبائی و نامه‌های دولتی، همراه با اشاره‌ای مجمل به حسب و نسب دنبلیها و شیخ الاسلامهای تبریز.

درین مجموعه عکسی قدیمی از ویرانه دروازه ربع رشیدی چاپ شده است. اگر پیش ازین دیده بودم آن را در وقفنامه ربع رشیدی چاپ می‌کردم. اگرچه دلیلی بر آن نداریم که واقعاً بقایای رشیدیه بوده است.

باید آرزو کرد که ازین گونه کتابهای جذاب تاریخی برای همه خاندانها و شهرها فراهم شود.

ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۱۹۸ - یادداشتی از سفر ازاکا

پنجشنبه بیستم دی ۸۴ وارد ازاکا شدم. از فرودگاه تا شهر راهی است دراز. با دو وسیله مرا به شهر رساندند.

ازاکا برای من آشنای دیرین است. سی و چند سال پیش آن را دیده بودم. شهری بازرگانی است ولی دانشگاهی معتبر دارد. دوستم ایموتو زنده دارنده و نگاهبان تاریخ ایران و زبان فارسی در آنجا است. همیشه خندان است، پرکوش و ایران‌دوست است. یادم نمی‌رود که یکی از تحقیقات تازه و دلپذیر او درباره اعتقاد ایرانیان باستان به سگ چهار چشم است. و کاگایا به همچنین با تاریخ سلجوقی به میدان آمد و هنوز به دنبال سرگذشت ما ایرانیان است.

در هتل خوب و زیبای Senri Mankyu منزل دادند. تمیز، آراسته و بی تکلف است و

اجق و جقی نیست. همه چیز مدرن اما همسنگ است با آن چه قدیمی است. در پاکیزگی نمونه است. تصور نمی‌کنم که هتل‌های پنج ستاره ما چنان ترکیب و وضعی داشته باشد. فضای اطراف هتل آب است و سنگ و بوته‌های خوش طرح و رنگ. آب و سنگ و گیاه نمودار زندگی و طبیعت برای ژاپونی نیست.

ژاپون برای من تازه نیست. ششمین سفرست که گذارم بدین سرزمین دیدنی می‌افتد. این بار متوجه شدم که مقداری از ساختمانها نو شده است. صبح با دوستان اتفاق گردشی در جنگل بامبو افتاد. به محله‌ای رسیدیم که اعیانی نبود. اما در پاکیزگی بهشت برین باید بر آن رشک ببرد.

آمدم به دانشگاه به دفتر دکتر هاشم رجب‌زاده. کانونی ایرانی است. کتابها دیوارها را پوشانده و چندین خط زیبای خوشنویسان ایرانی جای جا چشم‌نوازی می‌کند. شعرها اغلب از حافظ است.

آمدم به اطاقی که دانشجویان فارسی آموز بودند. محجوبانه خود را معرفی کردند و دخترها با حالت تعظیم و به زبانی طناز. دخترها دست بر روی دست می‌ایستند و پیش ازین که پاسخ شما را بدهند با خضوع خم می‌شوند و چون باز می‌ایستند پاسخ شما را می‌دهند.

۱۴۲

ده نفر دانشجو بودند، اکثراً دختر. چند تا از آنها به ایران سفر کرده بودند. غالب آنها تعلقشان به مطالعات ایران پیش از اسلام است.

سال اول مقدمات و گرامر فارسی را تکمیل می‌کنند و درین دوره مطالعه کار عمده آنهاست. سال دوم به ادبیات آغاز می‌کنند و با قصه‌های ایرانی و فرهنگ آن وابستگی پیدا می‌کنند. در همین سال تاریخ ایران را در پنجاه قسمت می‌خوانند و به اواخر دوره قاجار می‌رسند.

سال سوم جنبه تخصصی دارد. معلم موضوع خاصی را طرح می‌کند و دانشجویان را به تجسس وامی‌دارد. بطور مثال رجب‌زاده متون قدیم را انتخاب و تدریس می‌کند. ادبیات معاصر بسیار مورد توجه است. از جمله سهراب سپهری برای ژاپونی بسیار مأنوس است. زیرا دنیای فکری و شعری او با افکار ژاپونی آشنایی داشت. بانوئی که دوره دکتری را می‌گذرانند به ترجمه نروزنامه مشغول است.

صحبت از طریقه آموزش رجب‌زاده شد. گفت اول به دانشجو الف و ب را یاد می‌دهم و پس از چند حرف که مکرر می‌نویسند و یاد می‌گیرید ترکیب کلمه را از همان حروف آغاز می‌کنیم. پس از مدتی همه حروف را خوب می‌نویسند (به نسخ). در سال



۱۴۳

● ایرج افشار (تابستان ۱۳۸۴ در لالون - عکس از غازی عثمان)

اول ترکیب و ساختن کلمات را می‌شناسند.

دو دانشجو به پای تخته سیاه خوانده شدند. اسم خود را به فارسی نوشتند که نشانه خط خوب آنها بود.

به کارگاه عمومی دانشجویان رفتم. بیشتر دختران بودند. غذاها طبعاً به اسلوب ژاپونی است. تردید نیست جنبه بهداشتی آن خوب است. سپس کتابخانه مرکزی دانشگاه را دیدم به قسمت کتابهای مربوط به ایران و پاکستان و روسیه سرکشیدم. بعد به بخش گنجینه آثار محدود و قدیمی رفتم. مقداری اطلسهایی دید که در آنها نام Sinus Persicus چشم نواز بود. رجبزاده گفت یادت می‌آید که بیست و چند سال پیش در همین اطاق نسخه کلیات سعدی را دیدیم. باز دیدم همان نسخه در همان ویرین موجود است، همراه با مقاله‌ای که رجبزاده درباره آن نوشته و در بولتن دانشگاه چاپ شده است.

بعد از ظهر مجمعی تشکیل شد برای اینکه مباحث مورد طرح در جلسات سمینار ایران و اسلام چه گونه باید باشد. بانی و متفکر برگزاری این بحث دکتر هاشم رجبزاده بوده است. او بیست و پنج سال پیش است که با قلمرو ایران‌شناسی ژاپون محشورست و بسیاری از نوشته‌های او در مجله‌های جدی و علمی ایران گواه بر آن.

رجبزاده از دانشگاه تهران دکترای علوم سیاسی گرفت و رساله‌اش را درباره رشیدالدین فضل‌الله طیب نوشت. نخستین کتاب فارسی درباره آن شخصیت والا مرتبت ایرانی است. سپس در وزارت خارجه به کار پرداخت و توانست با قابلیت شخصی به عضویت سفارت ایران برود. پس از تحولات سال ۱۳۵۷ به تدریس در دانشگاه ازاکا دعوت شد.

دکتر رجبزاده گفت این کنفرانس که دانشگاه ازاکا دعوت کرده در پنج دوره و پنج سال انجام می‌شود. سه بار در ژاپون به تناوب و دو بار در ایران.

در این دانشگاه انجمن ایران کانساً چند سال پیش تشکیل شده است که به مباحث ایران‌شناسی علاقه‌مند است.

کار بزرگ رجبزاده ساختمانی است به هزینه شخصی خود در نقطه خوبی از شهر ازاکا برای استقرار کتابخانه شخصی. او آن را وقف بر دانشگاه ازاکا می‌کند و به نام کتابخانه ایران در آنجا بر جای خواهد ماند. این نخستین کتابخانه‌ای است که یک دانشمند ایرانی معاصر در کشوری بیگانه به شورمندی در راه وطن و دوستداری تاریخ و ادبیات نیاکانش ایجاد کرده است.

تاکاها را در جلسه‌ای گفت چهار طرح دارند که زیر نظر موری استاد ایران‌شناسی (فرهنگ ایران باستان) در دست اجرا شدن است:

نرم‌افزار متون ادب فارسی و تحقیق کاربردی. اولین آن مثنوی است. ساختن پایگاه داده‌های عقاید ایران و تحقیق عملی ادب فارسی. در مورد بیان الحقایق رشیدالدین فضل‌الله.

گنجینه نرم‌افزار متون ادب فارسی از جمله سمک عیار و قصه‌های دیگر. تفسیری از داده‌های منابع ادبیات شفاهی که در ایران جمع‌آوری شده و تحقیق کاربردی فولکلوری آنها.

خانم فوجی کموتو اشاره‌ای کرد به مشکلات شناساندن فرهنگ شعری قدیم ایران به ژاپنیها. اما آداب و رسوم بیشتر مورد توجه اوست. معتقدست که مواد مربوط به این رشته به حد لازم در ایران جمع‌آوری نشده است.

#### ۱۱۹۹ - مطالعات بلوچی Balochistan Studies

شماره‌های ۸ - ۱۰ این نشریه مربوط به سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ به تازگی رسید. مدیر آن اکنون Adriano Rossi استاد ایران‌شناسی دانشگاه ناپل است. دو مؤسسه در دو دانشگاه ناپل و رم این نشریه را منتشر می‌کنند. فهرست مقالات مندرج در آن چنین است:

Sabir Badalkhan - A Glance at Balochi Oral Poetry : Problems and Prospects

(شعرهای گفتاری بلوچی)

Bashir Ahmad Baloch - Remem bering late Mir Aqilkhan Mengal.

(یادی از میرعقیل خان منگل استاد زبان بلوچی)

Ela Filippone - The finger's names in Blochi (نام انگشتان در بلوچی)

Lutz Rzehak - A Preliminary Note on Kinship and tribe of the Bloch in Turkamanistan

(قبائل بلوچ در ترکمنستان)

G. Scarica - On the Balochi Phoenix.

#### ۱۲۰۰ - نوشته‌های تازه از ریکاردو زیپولی (R. Zipoli)

زیپولی استاد دانشگاه ونیز از ایران‌شناسانی است که در زمینه ادبیات پیشینه ایران از متخصصان به شمار می‌رود. کتابها و آثار متعددی دارد. به تازگی چند مقاله و رساله از او رسید که شناساندن آنها را لازم می‌دانم. به ترتیب تاریخ نشر آنها.

[1] 1996 - Elementi Osceni nella Lessicografia Neopersiana. Annali di Ca'Foscari, 35 : 249 - 289.

بحثی است علمی و زبانشناسانه درباره لغات زشت، مستهجن، عفتی، اسافلی در اشعار کهن فارسی.

[2] 1997 - Le Khabithat Oscene di Sa'dt. Annali di Ca'Foscari, 36 : 179-214

رسیدگی علمی است به زبان و ساختار خبیثات سعدی.

[3] 1999 - Le Quattro stagioni della vulva, un mathnavi satirico - oscene di Mirza Habib Isfahani. Biolarita imperfette a cura di Gianroberto Scarcia, 179 - 210.

رسیدگی علمی و اجتماعی است بر روی مثنوی «چهارگاه...» میرزا حبیب اصفهانی و ترجمه آن به زبان ایتالیائی.

[4] 2001 - The Obscene Sana'i. Persica 17 : 173 - 194

گفتاری است درباره مستهجنات سنائی غزنوی.

[5] 2003 - Nasir al - Din - i Tusi's contribution to the Arabic - Persian Theory of Qafiya. 87+28 p (Eurasitica, 71)

معرفی و تحلیل بخشی است از معیار اشعار نصیرالدین طوسی درباره قافیه با ترجمه آن به انگلیسی همراه چاپ متن فارسی همان قسمت به تصحیح محمد فشارکی.

[6] 2004 - La Teoria della Qafiya Araba e Persiana in Nasir al - Din-i Tusi in Muhammad Anuli. Annali di Ca' Foscari, 43 : 293 - 376

نگاهی است به نظریه قافیه در شعر در عربی و فارسی بر اساس معیارالاشعار خواجه نصیر و نفایس الفنون آملی (با همکاری B. Pello)

[7] 2005 - L' Erotickos di Lotf- ali Beyg Azar- e Beygdeli. Scritti in onore di Giovanni M. D'Eerme, Napoli pp. - 1255 - 1280.

درباره گفته‌های شهوانی لطفعلی بیگ آذر بیگدلی.

[8] 2006 - Solitudini Persiani.

مجموعه‌ای است از عکسهای بسیار ممتاز زیپولی از بیابانها و آبادیهای دورافتاده ایران همراه با گفتاری از مهوش عالمی (معمار) و ترجمه اشعاری از سهراب سپهری. یکی از عکسها به طور نمونه چاپ می شود. البته عکسها در آن کتابچه رنگی است و در بخارا میسر نیست.

این نوشته را از شماره ۹۶۳ روزنامه ندای یزد (۳۰ آبان ۱۳۸۵) نقل می‌کنم.

«چشمها می‌بینند که: مردم، زنده‌کننده بافت سنتی هستند و آنها هستند که خانه‌های قدیمی را احیاء نمودند و خدمات شایانی انجام دادند. البته دولت هم به این امر کمک کرده است و ما اکنون شاهد مرمت خانه‌های زیبایی هستیم که دوباره بازسازی شده و تجلی می‌نمایند و این امر، مایه خشنودی و باعث رونق شهر است. اما در حال حاضر بعد از آنکه اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان یزد، خانه لاریها را ترک می‌کند و در استانداری سابق مستقر می‌شود، شهرداری ناحیه تاریخی هم بافت قدیم را ترک نموده و شهرداری نیز در بافت قدیم، یک عمارت نو و مدرن برای شهرداری ناحیه دو، نزدیک آب انبار گیو دایر کرده است که بینندگان می‌گویند تناسبی با بافت سنتی ندارد و معلوم نیست چرا میراث فرهنگی در مورد آن چشم بر بسته است. مثل اینکه دیگر موضوع بافت سنتی مطرح نیست و به تاریخ پیوسته. ما نمی‌دانیم سینه چاکان این امر کجا هستند و چرا صم بکم نشسته‌اند. خدا رحمت کند استاد [کریم] پیرنیا را که معرف و مبلغ این بافت بود و از سبک یزدی بندی و ابتکار معماران دیار، بسی نکته‌ها و داستانها داشت.»

## ۱۲۰۲ - نامه‌ای از بیژن غیبی

... همین امروز «مانی شناسی» رسید و از دریافت آن و نیز دیدن دستخط شریف‌تان بسیار خوشحال شدم. کتاب تر و تمیز از آب درآمده است و به شما و انتشارات توس می‌باید بدین خاطر تبریک گفت. چه نیکو کردید که آن را «با یاد ابراهیم پورداود» منتشر ساختید.

در این ترم تحصیلی به عنوان استاد مدعو هفته‌ای یک بار به هامبورگ می‌روم و در دانشگاه آنجا مبانی دین زردشت را درس می‌دهم. دیروز با دانشجویان رفته بودم به بخش ایرانشناسی کتابخانه تا چاپ‌ها و ترجمه‌های گوناگون اوستا را که در کلاس صحبتشان را کرده بودم نشانان دهم.

دیدم که یکی از آنها، یک دختر نوجوان ایرانی تبار، ترجمه آلمانی ولف از اوستا را در دست گرفته و در آن غرق شده بود. برای نخستین بار بود که از نزدیک با اوستا آشنا

می شد و می دانم که از عهده فهم آن بر نمی آمد، با وجود این گویی صدای نیاکان  
پرافتخارش از لابلای آن ترجمه آلمانی به گوشش می رسید.

در کتابخانه چشمم به چاپ اول نخستین جلد یشت های پورداود نیز افتاد. آن را نشان  
دادم و خواستم تا نام پورداود را به خاطر بسپارند. هرگاه تصمیم گرفتید «مجموعه آثار  
پورداود» را منتشر سازید در انجام این امر مهم با کمال میل و افتخار در خدمت خواهم  
بود...

بیژن غیبی

۲۴ نوامبر ۲۰۰۶

### ۱۲۰۳ - درگذشت پینگری

این روزها شنیدم که دیوید پینگری D. Pingree یکی از متخصصان متخصص در تاریخ  
نجوم ملل قدیم چند ماه پیش درگذشت.

او چندین زبان زنده و مرده را می دانست و در مطالعات مربوط به نجوم پیشینه، از  
هند تا سرزمینهای بین النهرین قلمرو علمی او بود. در نجوم ایرانیان هم نوشته هایی دارد.  
بسیاری از مقالاتش در مجله معروف Isis انتشار می یافت. یکی از آنها سابقه نجوم و  
احکام آن در هند و ایران که در سال ۵۴ (۱۹۶۳) در همان مجله درج شده. همایون  
صنعتی مقاله هایی از او را به فارسی برگردانیده است و بهتر از هر کس به مقام علمی او  
آشنایی پیدا کرده است و آن طور که از صنعتی شنیدم چند بار با پینگری دیدار کرده بود.  
یکی از آخرین نوشته های او که در سلسله مشهور کتابهای دستی شرق شناسی Hdo  
از انتشارات بریل در سال ۱۹۹۹ منتشر شد Astral Sciences in Mesopotamia است که آن  
را با نجوم شناسی به نام Hermann Hunger مشترکاً نوشته اند.

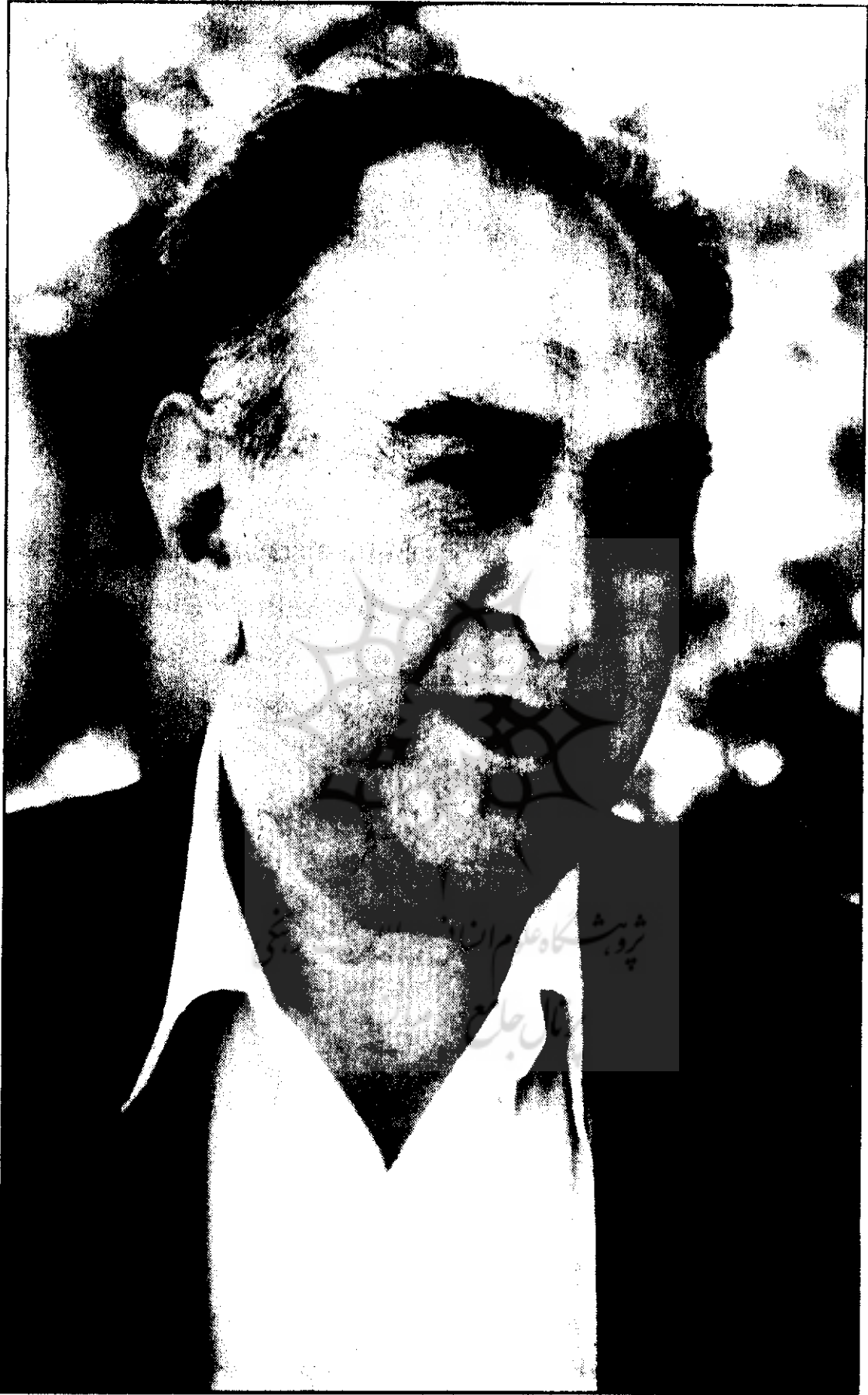
هونگر استاد آشورشناسی دانشگاه وین است و دیوید پینگری برآمده از دانشگاه  
هاروارد در سال ۱۹۶۰ و استاد تاریخ ریاضیات دانشگاه براون امریکا بود.

### ۱۲۰۴ - سفندی دیگر برای اران بودن اران

در کتابخانه بریتانیا نسخه ای خطی در زمینه داستان سلیمان به شماره ۹۸۳۸ Add  
هست که از نظری برای جغرافیای تاریخی ایران اهمیت دارد.

نام مؤلف این متن با ارزش از اواخر قرن هشتم هجری (یا آغاز قرن هفتم)  
شرف الدین زین الاسلام... امام الائمه مفتی اران و آذربایجان (کذا به دال) یاد شده است.





پس نیک مشخص است که نام این سوی آرس و آن سویش چه می‌بوده است. دو منطقه بودند با دو نام جداگانه.

این نسخه مورخ سال ۸۹۰ است به خط محمد بن علی السلطانیوی. (شاید منسوب به سلطانیه).

#### ۱۲۰۵ - حواشی قزوینی و دانشکده ادبیات

با دوست جوان و فاضلی صحبت از حواشی قزوینی بر کتابهایی بود از مجموعه شخصی قزوینی که در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران باقی مانده است. پرسید چه باید کرد که هم در دسترس قرار گیرد و هم کتاب از میان نرود.

گفتم این کتابها به مانند نسخه خطی است و پس ازین اصل آنها نباید در اختیار هیچ استادی و محقق قرار گیرد. حال که به وسایل مختلف می‌توان این گونه آثار را تکثیر و حفظ کرد بر دانشکده ادبیات - کتابخانه آنجا و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران فرض است که همه کتابهای حاشیه‌دار قزوینی را «اسکن» کنند و به صورت CD در اختیار افراد مورد اعتماد فاضل قرار گیرد تا حواشی را استنساخ کنند و به همان اسلوب که یادداشتهای منفرد او در ده جلد چاپ شده است به چاپ برسند. یک دوره عکس هم در مجموعه عکسهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگاه‌داری شود تا از هر حیث حقوق معنوی قزوینی محفوظ بماند. راه دیگری هم وجود ندارد. طبعاً نباید نوشته و کتاب اعلم علمای عصر کنونی را محبوس و مخفی کرد. پس عکسبرداری و نشر آنها از کارهای دانشگاهی و حقاً هم وظیفه فرهنگی آن مؤسسه است که قزوینی استادی آنجا را با کمال بزرگواری پذیرفت. اما چون میراثش به آنجا رسیده است انتظار جزین نیست که بی‌توجهی نکنند.

#### ۱۲۰۶ - عرف و عادت در عشایر فارس

روزهای نخستینی که عرف و عادت در عشایر فارس توسط محمد مشیری مدیر بنگاه آذر انتشار یافته بود (سال ۱۳۲۴) یک نسخه خریدم که هنوز دارم. مشیری عجیب مردی بود. در آن وقت آتشش بسیار تیز بود تا حدی که نزدیک به انتشار کتاب بهمن بیگی کتابچه‌های «قیام مسلحانه» و «باریکاد» را منتشر کرده بود. در حزب توده نبود ولی در صف چپهای دو آتشفشان بود. شهریار ماکیاول ترجمه محمود محمود و جلد اول از کتاب امیرکبیر فریدون آدمیت (۱۳۲۳) را هم او به چاپ رسانیده بود. کاش درین چاپ جدید

صفحه عنوان چاپ پیشین تجدید شده بود و نامی از بنگاه آذر که مقدم به چاپ کتاب بود برجای می ماند.

عرف و عادت در عشایر فارس میان کتابهایی تحقیقاتی و علمی آن روزگاران خمیرمایه دیگری داشت و تازگی داشت. کمتر کسی متوجه ارزش و ماندگاری آن بود مگر مجله سخن. هنوز مباحث مربوط به جوامع عشایری جایی در پژوهشهای دانشگاهی و میان ادبا و محققان تاریخی نداشت. هنوز مباحث مربوط به مردمشناسی جای مهمی را پیدا نکرده بود.

از آقای داریوش نوید گویی که تجدید چاپ این تألیف را مفید دانسته باید سپاسگزار بود ازین روی که بهمن بیگی را متقاعد کرده است تا کتاب در دسترس قرار گیرد و نسل جدید ایلهای فارس متوجه باشند برگزیده ایل و آنچه آن روز بود و امروز نیست و بکشند که یاد مانده ها و بازمانده های دیرین را هرچه بیشتر و زودتر به ثبت و ضبط درآورند تا آیندگان نگویند که کوتاهی کرده اید.

آن بهمن بیگی که عرف و عادت عشایر فارس را گرد آورد خودش بعدها آن کسی شد که موجب بسیاری از تحولات در ایل شد و زمینه تغییرات عرفی و عادت را با آموزش دادن «سواد» به نسل پس از خود فراهم ساخت.

ناگفته نگذرم که مقدمه جدید بهمن بیگی بسیار خواندنی، گویا و نکته آمیز است.

#### ۱۲۰۷ - نقاشیهای عمارت نگارستان

حسینقلی میرزا عمادالسلطنه سالور که مدتی از اعضای دیوان تمیز و چندی عضو اداره محاکمات خالصه جات (جزو خزانه داری در زمان بلژیکیها) بود در روزنامه خود مورخ ۱۶ جمادی الاخره ۱۳۳۳ اطلاع مفیدی که جای دیگر ندیده بودم درباره ساختمان باغ نگارستان مندرج ساخته است. آن را نقل می کنم که کار پخته خواران آسان باشد بدون آنکه انتظار خارج از عادت داشته باشم که ذکری از مأخذ برداشت نشود.

«... مدرسه علمیه رفته ام که در عمارت نگارستان است. مشهدی محمد سرایدار در را باز کرد و رفتم اطاق صف سلام فتحعلی را تماشا کردم که بکلی صورتها ریخته و ضایع کرده اند و معلوم است اغلب را دستی کرده اند که چیزی از آن باقی نماند. هر قدر در فرنگستان سعی دارند که یادگارهای قدیم را نگاه دارند در ایران سعی دارند که زودتر خراب و نابود کنند.

این نگارستان را ناصرالدین شاه به پنج هزار تومان به معین السلطان حالیه داد، یعنی

یک قسمت عمده‌اش را و به همان واسطه و اهمال بعدیها آنچه هم که مانده بود خراب کردند و من موقعی که حضرت والا وزیر عدلیه<sup>(۱)</sup> بود یعنی سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ اغلب روزها بعد از ناهار در این باغ نگارستان و حوضخانه‌اش با آدمهائی که آن وقت داشتیم بازی می‌کردم و خوش می‌گذشت. حالا آن حوضخانه جزو کوچه افتاده و آثاری جز یک طاق از او نمانده. در حقیقت مزبله آن محله است.

این طالار معروف سلام هم منهدم است. هیچ ممکن نبود که با اوضاع قدیمش کسی آن باغ را مطابق کند. فقط در عمارت وسط یک اطاقش که از طرف مغرب و مشرق صورت فتحعلی شاه و جمعی را کشیده بودند سالم مانده و بعدها هم رنگ کرده‌اند. اطاق کوچک است و باید اوایل عهد فتحعلی شاه ساخته شده باشد.

در بدنه دیوار رو به مشرق فتحعلی شاه بطور معمول روی تخت کوچکی با همان هیكل همیشه جلوس کرده. دست راستش اول نایب السلطنه عباس میرزا، بعد حسنعلی میرزا، بعد علی خان (که ظل السلطان باشد)، دست چپ اول محمد علی میرزا سپس حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس، بعد علینقی میرزا.

دیوار رو به مغرب از چپ به راست سید عبدالوهاب افندی، میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله، حاجی محمد حسین خان امین‌الدوله، میرزا محمد شفیع صدراعظم، حاجی محمد حسین خان مروی، نوروزخان ایشیک آقاسی باشی، ملکم ایلچی دولت جلیله انگلیس و دو نفر همراهانش.

گویا فتحعلی شاه هیچ میل نداشته که سوای این هیكل رسمی با کمر بند و بازو بند و شمشیر و غیره طرح دیگری صورت او را بکشند و عیب کلی هم این بوده که با این زحمت نقاشی را روی گچ می‌کرده‌اند که زود از میان برود. اگر روی پارچه می‌کردند قابل حمل و نقل اقلأ می‌باشد، چنانچه در طالار نظامیه میرزا آقاخان صدراعظم همین طور کرده و الآن در ایران منحصر به فرد است...»<sup>(۲)</sup>

مجموعه هفت هشت جلدی خاطرات عماد السلطنه به لطف و همکاری مسعود میرزا سالور در دست چاپ است.

۱. پدرش عبدالصمد میرزا عزالدوله برادر ناتنی ناصرالدین شاه منظورست. نگارستان مدتی محل وزارت عدلیه بود.

۲. پرده‌های نظامیه (لقانطه) را موقع تخلیه و تخریب ساختمان آن وزارت فرهنگ برای موزه ایران باستان بریداری کرد.

حسینقلی میرزا سالور (عماد السلطنه) فرزند عبدالصمد میرزا عزالدوله که از فضیله دوره خود بود در روزنامه خاطراتش (۲۲ ربیع الثانی ۱۳۳۲ قمری) نوشته است:

«حیف که ایران کتابخانه عمومی ندارد. حیف که در عهد ناصرالدین شاه شاهزادگان و مردمان بزرگی که یک عمر زحمت کشیده کتابخانه‌ای درست کردند به محض مردن آنها تمام آن کتب نفیس، مثل مبل و اسباب اطاق از بلور و غیره، به حراج و تاراج از میان رفت.

حیف که ناصرالدین شاه آن قدر طماع و کم شعور و بی مصرف بود که کتابخانه بسیار نفیس اعتماد السلطنه را در حالی که اعتماد السلطنه تمام اموالش را بواسطه بی‌اولادی یا احمقی یا چاپلوسی بعد از مرگ به ناصرالدین شاه بخشیده بود، چون مقابل ده هزار اشرفی طلا که داشت ده هزار تومان به بانک مقروض بود، ناصرالدین شاه اشرفیها را به اندرونش برد و حکم کرد کتابخانه اعتماد السلطنه را حراج کنند و از قیمت آن کتب قرض بانک را بدهند وقتی که عمرش به آخر رسیده و یک ماه و نیم بعد از آن تاریخ کشته شد. کتابخانه اعتماد السلطنه یکی از کتابخانه‌های بسیار خوب حساس می‌شد. اگرچه کتب خطی یا صورت دار خیلی ممتاز کم داشت اما در عوض همه قسم نسخه‌های مرغوب از فارسی و عربی و فرانسه و غیره را جمع‌آوری کرده و حاضر داشت. ای بدبخت ایران که اغلب اوقات گرفتار پادشاهان یا مردمان بی‌شعور و حریص شده از ترقی و تمدن متصل عقب می‌افتاده است.»

### ۱۲۰۹ - لفظ مشروطه

درباره لفظ مشروطه بیشتر به دو نظر توجه شده است: یکی مأخوذ بودن از «شرط» و دیگری از «شارت» (فرانسه). هنوز هم مشخصاً نمی‌توان گفت کدام درست است.

بیشتر باید قطعی دانست که ایرانیان این اصطلاح را از بلاد عثمانی اخذ کرده‌اند و آن واژه به مفهوم سیاسی فرنگیش در افواه رجال روشن بین آنجا قبل از وقوع مشروطیت (دو مملکت) مصطلح بود و تحقق یافتن مصداق آن منظور روشنفکران آن صفحات بوده است. چون در سال گذشته گفتارها و سخنهایی درباره مشروطه به میان آمده است مناسب است توضیحی را اگرچه در جای دیگر هم گفته باشم به اطلاع برسانم.

شاید در متون تاریخی و خاطراتی ما نخستین بار این لفظ توسط عباس میرزا ملک‌آرا برادر ناصرالدین شاه (۱۲۵۵ - ۱۳۱۶) در سال ۱۳۱۴ قمری ذکر شده باشد، یعنی پیش

از ده سال پیش از پیش آمدهای مربوط به مشروطه خواهی در دوره مظفرالدین شاه و محمد علی شاه و صدور دستخط اولی توسط مظفرالدین شاه و دستخطی دیگر از محمد علی شاه در تأکید بر آن.

عباس میرزا ضمن بازگویی از جریان ایامی که ناصرالدین شاه دستور نوشتن «قانون» از روی قوانین دول خارجه را صادر کرد و عباس میرزا مأمور و مدیر مجلس مخصوص آن کار شد چنین نوشته است:

«... هیچ یک از ماها که چیزی می فهمیدیم نتوانستیم عرض کنیم که بند اول قانون سلب امتیاز و خودسری از شخص همایون است و شما هرگز تمکین نخواهید فرمود. لاعلاج همه بلی بلی گفتیم و حکم شد در دربار جمع شده مذاکره نماییم... حرف لاطایل خیلی گفتند. چیزی که معنی داشت این بود که گفته شد... بهتر آن است که قانون آنها [فرنگیها] را ترجمه نمایم... بعد در مجلس گفته شد که یک نفر رئیس درین کار لازم است که اجزائی را جمع نماید و بنشینند و آنچه در قوانین دول خارجه مخالفتی با شرع ندارد ترجمه نموده کتابی مدون سازند و این قرعه به نام من مسکین افتاد... و اخیراً جناب ابوالقاسم خان ناصرالملک قراگوزلو بود و میرزا عباس خان مهندس و حاج محمد میرزا [شاید مهندس] و میرزا احمدخان [برادر محتشم السلطنه] پسر میرزا محمد صدیق الملک که هر چهار سالها در مکاتب فرنگستان تحصیل کرده، معین شدند. با چند نفر مترجم و نویسنده.

من قانون اساسی عثمانی را که مدحت پاشا ترتیب داده است در ظرف دو روز ترجمه کرده به مجلس دربار حاضر کردم. در حضور کامران میرزا نایب السلطنه و میرزا علی اصغرخان قرائت شد... بعد از چند روز هر قدر که از قوانین فرنگستان ترجمه شده بود به مجلس بردم. به غالب مطالب ایراد گرفتند... بنا گذاردن به ایراد گرفتن به قوانینی که سالها حکمای فرنگستان زحمت در نوشتن آن کشیده بودند...» (ص ۱۰۸ - ۱۰۹).

این نیت شاه موجب شد که ملکم خان نشر روزنامه قانون را آغاز کرد و او طبق نوشته ملک آرا در عریضه ای به شاه نوشت «ما جماعتی از ایرانیان که در خارجه هستیم قانونی به جهت ایران نوشته هر ماهی قدری از آن را چاپ کرده انتشار خواهیم داد...» (ص ۱۱۰) و در آن بطوری که عباس میرزا می نویسد از «آزادی و ترتیب مجلس شورای ملی (کذا) و برهم زدن سلطنت مستقله» سخن گفته بود.

عباس میرزا پس از آن به آمدن سید جمال (بار دوم) به ایران می پردازد و در ضمن این خبرست که می نویسد: «بعد از رسیدن به طهران حکم شد که سید گوشه گیری اختیار

نماید... خیلی از مردم را فریفت و تشویق به خروج از عبودیت نمود و محاسن سلطنت مشروطه و جمهوری را بیان کرد...». نمی دانیم که سید جمال واقعاً اصطلاح مشروطه را گفته بوده (یا اینکه عباس میرزا آن را مصطلحاً آورده است).  
به هر حال منظور آمدن اصطلاح «سلطنت مشروطه» در نوشته‌ای است که قبل از سال ۱۳۱۶ قمری قطعاً پایان گرفته بود.

#### ۱۲۱۰ - نامه‌ای از دهخدا

در اسناد حبیب الله نوبخت (خریداری سازمان اسناد ملی) یادداشتی بی تاریخ از دهخدا دیدم و هیچ نتوانستم دریابم چرا این یادداشت به میان اوراق رفته است.  
موضوع نامه ظاهراً مربوط به امور لغت‌نامه دهخداست که در مجلس چهاردهم تصویب شده بود تا به توسط مجلس چاپ شود. بنابراین نامه ظاهراً می‌باید خطاب به یکی از نمایندگان مجلس باشد (نوبخت در دوره چهاردهم وکیل مجلس نبود). زیرا در عبارت دوم اشاره به مجلس دارد و لامحاله می‌باید مخاطب نامه با مجلس ارتباطی می‌داشته است. متن نامه چنین است:

دوست عزیزم

اساس دوستیها بر صمیمیت است. بیش از دو سه ماه است که هیچ نوع کمکی به بنده نمی‌فرمائید و همدیگر را هم نمی‌بینیم.  
از طرف مجلس هم فشار بسیاری به بنده واردست و از عدم پیشرفت کار شکایت می‌کنند (در مجلس علنی).

نمی‌دانم به کار دیگری مشغول شده‌اید یا شما از رفت و آمد این جا خسته شده‌اید. در هر حال منتظر جواب و هم اصلاح کار هستم.

علی اکبر دهخدا

من نمی‌دانم در کدام جلسه علنی مجلس و کدام دوره از عدم پیشرفت کار گله شده بود که دهخدا را وادار به نوشتن این نامه به دوست خود کرده و از او اصلاح کار را خواسته است. شاید مربوط به اوقاتی باشد که انتشار لغت نامه از مجلس جدا شد و در اختیار دانشگاه تهران قرار گرفت. امیدست کسانی که فرصت مراجعه به صورت جلسات مجلس خواهند داشت زمان نگارش این نامه را بتوانند معین کنند.

#### ۱۲۱۱ - درباره فرهنگ ایران زمین

یادداشتی است که در مجلس سالانه انتشارات سخن (اسفند ۱۳۸۵) خوانده شد:



میرزا حسن خان  
بازار علی قلی



اگر فرهنگ ایران زمین بالیده شد و چاپ تازه دوره سی ساله آن به کاردانی انتشارات سخن انتشار می‌یابد، زاده همدلی و پاکدلی چهار یار گزین من بود که از سال ۱۳۳۲ مرا برای انتشار آن مجله به همکاری پذیرفتند و نامشان پشتوانه پژوهشی بودن این نشریه بوده و هست.

یکی دکتر منوچهر ستوده خداوند شاداب دلی است که همین جاست و خدمات بی‌مانندش در رشته تازه پای ایران‌شناسی مشهور آفاق است، دیگری شادروان محمد تقی دانش پژوه که جهان ایران‌شناسی دمامد رهین آثار ماندگار و فهرستهای کارگشای اوست، دیگری شادروان مصطفی مقربی که نمونه کامل دقت و شورمندی و توانایی در درست نویسی بود، دیگری شادروان دکتر عباس زریاب خوبی که از مثالهای برجسته در جانشینی بی چون و چرای فضلی کاروان پژوهشهای ایرانی بود که محمد قزوینی بنیادگذارش بود.

ما پنج تن، یک نگاه همسان به ضرورت گسترش تحقیقات مربوط به فرهنگ ایران داشتیم و همدلی میان ما برای آن پیدا شد که فرهنگ درخشان ایران را به اندازه توان خود بشناسانیم. از آغاز نیک می‌دانستیم که این نشریه بنیاد استواری نمی‌تواند بیابد مگر آنکه دانشمندان کشورمان - نسل استادانمان - زیر بال ما را بگیرند و یاری کنند و آن منوط به آن بود که ما کار را اساسی و جدی پایه بگذاریم.

سعید نفیسی، مجتبی مینوی، جلال همایی، مدرس رضوی، محمد امین خنجی، دکتر محسن صبا، علی مؤید ثابتی، علی اصغر حکمت، حسین نخجوانی، احمد آرام، محمد علی جمالزاده، علی پاشا صالح، یحیی مهدوی، اصغر مهدوی از بزرگوارانی بودند که این نشریه را شایسته چاپ پژوهشهای خود دانستند و برای کمک به نشر آن وجه اشتراک هم می‌پرداختند و توقع رایگان‌گیری نداشتند.

نام آوردن از همه همقلمان همروزگارمان ضرورتی ندارد ولی نمی‌توان از یاد آوردن نام چند تن که در گذشته‌اند درگذشت: تقی بینش، مسیح ذبیحی، کرامت رعناحسینی، عبدالحسین زرین‌کوب، ضیاءالدین سجادی، فرخ غفاری، عبدالعلی کارنگ، احمد گلچین معانی، حسین محبوبی اردکانی، محمد جعفر محجوب، محمد جواد مشکور، ایرج وامقی و غلامحسین یوسفی. آنها دلپسندگان بدین مجله بودند و آثارشان درین نشریه یادگارهای دلپسند و برگهای درخشان است.

از همه همقلمان باید سپاسگزار باشیم که نوشته‌های شایسته‌ای از کارهای پژوهشی

خود را به این مجله کم انتشار کم نام و نشان می سپردند.

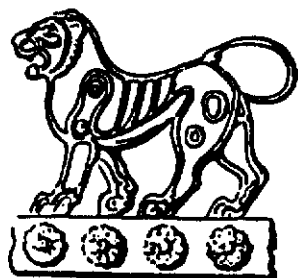
جزین دو گروه باید از چند دوستدار پایانی فرهنگ ایران که از رجال مملکتی بودند نام ببرم، چه تشویقهای آنها پایداری مجله را پایندان بود و تمجیدشان و مشترک شدنشان دمسردی روزگار را جبران می کرد: سید حسن تقی زاده، دکتر محمد مصدق، دکتر علی اکبر سیاسی، اللهیار صالح، دکتر غلامحسین صدیقی و عبدالله انتظام و دکتر سید فخرالدین شادمان.

فرهنگ ایران زمین از توجه بعضی از ایرانشناسان بی نصیب نماند. از آغاز کار ریچار فرای (ایران شناس نامور)، ا. کندی (متخصص نامی تاریخ ریاضیات اسلامی)، رودلف ماتسوخ (بژوهشگر رشته ماندائی شناسی)، کوئیچی هاندا (صفویه شناس ژاپنی)، راجر سیوری (صفویه شناس استاد در کانادا)، والتر فیشل (مورخ اقوام سامی)، یوشیفوزا سکی (موسیقی شناس)، ژان اوبن (مورخ نکته یاب تاریخ تیموری)، ماریو گریناشی (مورخ ایتالیایی تاریخ اجتماعی مخصوصاً امور دیوانی)، مارین موله (عرفان شناس)، برای ما مقاله نوشتند و دانشمند سرشناسی چون هانس روبرت رویمر یکی از دانشجویان خود (هربرت هورست را که به استادی دانشگاه میتنز رسید) واداشت که مقاله رویمر را درباره اسناد تاریخی ایران به فارسی درآورد. دکتر رویمر کار لطف آمیز دیگری هم درباره این مجله کرد و آن این بود که در چند مجلد از مجله مشهور Oriens به مدیریت خاورشناس برجسته هلموت ریتز توصیف مفصلی از مندرجات فرهنگ ایران زمین را منتشر ساخت و از آن راه آوازه ای از کار ما در جهان شرق شناسی درافتاد. به این گروه باید بیفزایم نام نذیر احمد را که از شناختگان رشته ایران شناسی در هندوستان است.

پس از درگذشت ابراهیم پورداود ما پنج یار که به آن استاد بلند اندیشه ایران دوست پیوستگی خاص داشتیم درصدد شدیم که شماره ای از فرهنگ ایران زمین، یادگارنامه او باشد. چند تن از نام آوران ایرانشناسی در زمینه فرهنگ ایران باستان دعوت ما را به لطف تمام - البته برای ادای احترام به پورداود - پذیرفتند و مقالاتی فرستادند که درج آنها برای این نشریه موجب افتخار شد.

نام آنها را می آورم که همراه با شما تجدید شکرگزاری شود چون همه از مشاهیرند توصیفی لازم نیست: شادروانان والتر هیتز آلمانی، مری بویس انگلیسی، هلموت هومباخ آلمانی، پی تا والا هندی، رودلف ماتسوخ چکی، ویلهلم ایلس آلمانی، و بالاخره آنان که دیرزیاد بمانند: فیلیپ ژینیو فرانسوی، ج. کلنس بلژیکی، م. مایرهورفر

# فرهنگ ایران زمین



بنیادگذاران

محقق و دانش برز، دکتر نوید پرست، مسکنی مترقی  
دکتر عباس زریاب غزلی، ایرج افشار

صاحب امتیاز: ایرج افشار

پرونده‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چاپ دوم از جلد اول تا بیستم

۱۳۲۲ - ۱۳۵۲

اطریشی، ب. شلراد آلمانی و ریاض الاسلام پاکستانی.

شرمندۀ شما، با آوردن این نامها خواست از کسانی که برگ برگ این مجله یادآور همکاری و یاری آنهاست درین محفل سخن سنجی تجدید احترام و سپاسگزاری کند. مقدمه‌ای کوتاه که برای سی جلد فرهنگ ایران زمین نوشته شده و همچنین فهرستی که از نام نویسندگان در پایان مجلد سی ام آمده است گویای گامهای بسیار کوتاهی است که برای ماندگاری گوشه‌هایی از فرهنگ بومی و پدر مادری خود توانستیم برداریم و دوره آن را به سی امین سال پایان دادیم تا مگر از حیث عدد سالها ماندگی داشته باشد به آن «شاه کتاب» سترگی که هر ایرانی به روزگاران بدان خواهد بالید و بی تصریح گویاست که منظور شاهنامه است.

این نوشته را می باید با سپاسگزاری از اصغر علمی به پایان آورم که موجد این چاپ جدید است. همان طور که نخستین چاپ بیست ساله آن را رهین لطف وحید نوشیروانی بودیم. همچنین باید از نوشیروانی و چنگیز پهلوان یاد کنم که سه مجلدش با کمک آنان انتشار یافت.

در پایان بدانید که از همکاری دلپذیر با دکتر منوچهر ستوده، محمد تقی دانش پژوه، مصطفی مقربی و دکتر عباس زریاب خوبی سر فخر بر آسمان سوده‌ام و تا هستم می سایم.

#### ۱۲۱۲ - قصص الانبیای بوشنجی / تستری

ابوالحسن بوشنجی از دانشمندان سده هفتم هجری قصص الانبیائی نوشت که در یک قرن بعد به قلم محمد بن اسعد بن عبدالله حنفی تستری به فارسی درآمد و اینک به چاپ رسیده است (توسط دکتر عباس محمدزاده، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۴).

مصحح محترم در صفحه ۱۹ می نویسد:

«نکته آخری که باید درباره این مترجم (محمد بن اسعد بن عبدالله الحنفی التستری) گفت این است که استوری در کتاب خود به ترجمه‌ای از کتاب مسالک و ممالک اشاره کرده و گفته که گویا باید آن کتاب از شخصی موسوم به محمد بن اسعد صاحب ترجمه قصص الانبیای بوشنجی بوده باشد که البته نگارنده تا این لحظه به نسخه‌ای از کتاب یاد شده که ترجمه محمد بن اسعد حنفی باشد برنخورده است. در ترجمه‌ای که از کتاب مسالک و ممالک موجود است و به کوشش آقای ایرج افشار چاپ شده از شخصی به نام «المحاسن [کذا] محمد بن سعد بن محمد معروف به ابن ساوجی نام برده شده که آن هم

از سوی مصحح کتاب مورد تردید بوده است» (مسالک و ممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۴۷، ص ۱۷ حواشی).

چون اشاره‌ای به کار من شده است و در مرجع‌شناسی و پاورقیها ننوشته‌اند استوری در چه جلد و کدام صفحه نام محمد بن اسعد را آورده است برای آگاهی جستجوگران می‌نویسم که مسالک و ممالک اصطخری ترجمه همین محمد بن اسعد بن عبدالله تستری را با نام ممالک و مسالک در سال ۱۳۷۳ جزو انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار به چاپ رسانده‌ام و در صفحات ۲۲ تا ۳۳ درباره هر سه کار تستری و مشابهات میان آنها نکته‌های کتاب شناختی و نسخه‌شناسی لازم بر قلم رفته و مشخص است که ترجمه مسالک و ممالک بی‌نام مترجم متنی است به سر خود و کتابی که برای متمایز بودن از ترجمه دیگرش به نام «ممالک و مسالک» چاپ شده ترجمه تستری است متنی دیگرست و همه مراجع مرتبط هم در آنجا معین و ضبط است. دیگر این که کنیه ابن ساوجی ابوالمحاسن است و آن قدر که مسلم است او کاتب نسخه‌ای از ترجمه مترجم ناشناخته مسالک و ممالک است. البته چاپ شدن ترجمه تستری از قصص الانبیای بوشنجی موجب شادمانی است.

#### ۱۲۱۳ - درگذشت یدالله بهزاد

ناگهان بانگی از کنار بیستون به گوش رسید که یدالله بهزاد رفت (۱۳۰۴ - پنجم فروردین ۱۳۸۶)، آن آزاده‌ای که به راستی از شاعران طراز اول و ایران دوست و بینشمندی فرهنگی و بی‌آلایش بود. شعرهای زیبا و طراوت انگیزش که دور از هرگونه ستایش و کرنش بود و در مجله‌های یغما و سخن و آینه چاپ می‌شد گواه توانند بود که چگونه می‌اندیشید.

دوست بودیم و هم‌سن. گاهی که سفری به کرمانشاه پیش می‌آمد دیدارها تازه می‌شد و آخرین بار را به یاد دارم که با «پرتو» (سراینده نامور کرمانشاه) به دیدارش رسیدم و یاد گذشته‌ها میانمان رفت و دلسوزیها برای معارف و فرهنگ (به دو معنی) می‌کرد. گرایش او در شعر بیشتر سرایش به اسلوب خراسانی در قالب قصیده و قطعه بود.

در بزرگداشت و به احترامش بهترین کار آوردن این عبارت مهدی اخوان ثالث است: «بهزاد از شعرا و سخنوران بسیار قادر سخن و بلیغ و شیوا و سلیم ذوق و بلند طبع و



● محمد قهرمان - دکتر شفیع کدکنی و بدالله بهزاد (از آرشبو محمد گلبن)

لطیف قریحه و نغز اندیشه عصر است.»

جزین درباره استواری و سخنگی شعر بهزاد همین بس که دو شاعر نامدار عصرمان شعرش را در مجله‌های خود چاپ می‌کردند، حبیب یغمایی در یغما و پرویز ناتل خانلری در سخن. یغمایی در وصف شعر بهزاد نوشته است «قطعه حریص بقدری لطیف و پر مغز است که وصف آن را نمی‌توانم کرد. همه اشعارتان خوب است اما این چیز دیگری است.» و من بیفزایم که بهزاد هم چیز دیگری بود.

همشهری عزیز او که خود شاعرست - بدالله عاطفی - شرحی در احوال او نوشت که در کتاب «سخنوران نامی معاصر ایران» درج شده است و او هم عبارت اخوان را در آن نوشته آورده است.

همزمان در دانشگاه بودیم. او در دانشکده ادبیات از محضر فروزانفر و پورداود و همایی و مدرس رضوی بهره‌مند می‌شد و من دچار دانشکده حقوق بودم. سپس به تدریس پرداخت و عمر را در آن راه مصروف ساخت و در ۱۳۵۸ خود بازنشستگی را اختیار کرد.

کرمانشاه را باید چهارمین دروازه فرهنگی ایران به سوی غرب دانست (همیشه از سه‌تای دیگر رشت و تبریز و بوشهر یاد شده است) ازین شهر سرایندگان و ادیبانی چون

دست در صورت  
بدر عرضم ...

نه در لذت جناب گرفت بسیار تا از شرم به این خرد خرد چو پیا پیچید درادی

جانم لب و فمک شیرین آید درین که آن همه بزرگودی درادی و روشن بینی

نظر بشر را کی با هم و در شرم بیشتر دور آید چه کسی بگویم ؛ خدای تو کون رحوم را در

پناه عفت خویش بر آید و به باز ماندگان صبر و است عفت کند

و اما در مدد شعری با کج دستا و کلام شعرا بر شرمم در زخم صحن کارگی بگویم

جناب لطف درین ایام مرا و گردن ادب فارسی بقره فقیر در راه بود بر شرم

عطف توجه در صحنه ای ؛ غمی دردم در صحن مرادی و صلا و ابرار درم در آید و کند خود

رتال جامع علوم انسانی

بی نیازی در بقول شهود هم سسته در صفت طاریت

بعضی صبر و دلداد بیای

خسروی، رشید یاسمی و بعدها غلامرضا کیوان سمیعی، محمد حسین جلیلی (بیدار)، ادوارد ژرف و سپس تر همین یدالله بهزاد، جلیل وفا، معینی کرمانشاهی، نوبتی (پرتو)، یدالله عاطفی برخاسته‌اند و زبان و ادب فارسی را نگاهبان بوده‌اند و باید گفت حلقه ادبی آن سامان از دوران توقف حیدرقلی خان سردار کابلی در آن شهر آذینی مخصوص یافت.

اینکه از ادوارد ژرف نام بردم ازین باب است که اگر از پدری آشوری نژاد و از مادری دخت ارمن بود در همان کرمانشاه و مکتب آنجا توانسته بود فارسی را بخوبی بهترین استادان فارسی نویس فراگیرد. چنان می نوشت و می گفت و می فهمید که کسی نمی توانست ایرادی بر گفته او بیاورد. یاد بهزاد موجب شد که توجه خوانندگان را به اهمیت ادبی کرمانشاه جلب کنم. همان طور که محمد علی سلطانی در مجلس یادمان بهزاد بخوبی نشان داد که بهزاد یک تنه در تربیت نسل درست نویس و پرورش ذوق ادبی جوانان آن خطه خدمتی بسزا کرد.



دوست عزیزم دکتر محمد رضا لطفی (پزشک ادب شناس) خبرم کرد که در فرهنگ سرای ارسباران مجلسی به یادمانی بهزاد خواهد بود. دکتر ایرج پارسی نژاد و دکتر محمد اسلامی آمدند و مرا که پایم آزرده و یافته و لنگ بودم به آن جا بردند. رفتم و از حشمت مجلس دریافتم که ادبیات فارسی در دل مردم آن خطه چه مقام و شکفتگی والائی دارد، همان طور که سلطانی مطلب را بخوبی پروراند و بیش ازین سخنش نقل کردم.

موقعی که وارد شدم قسمت بیشتر طالار پر بود. چون نگاه به نشستگان کردم دیدم که اغلب سپیدسرانند. به قول هیجان روزنامه نویسی ردیف به ردیف موی سپید موج می زد. دوستان بهزاد از کرمانشاه آمده بودند که عده ای از آنها دانش آموختگان او بودند و چند تن از آنها شاعر و اغلب متشخصین و مهربانان شهر، شعرهای خوب سروده بودند و خواندند. در سخنهایی که گفته شد کوشیدند رفتارها و سخنان آن شاعر برجسته آزاد را مجسم کنند. شعرهای مختلف او را که به یاد ایران سروده است خواندند و بر منزلت مجلس افزودند.

ابیاتی از او را برای ادای احترام به آن دوست گزیده و ضمناً لذت یابی خوانندگان نقل می کنم:



« پیام » برادر جناب ایرج افشار

پیام من در سینه اند به ایرج افشار  
 ز کار نیک بد یافت نام و شهرت نیک  
 در هر به عز تو افزوده اعتبار پدر  
 خردت ترا پروردی ز کار پدر  
 چراغ معرفت افزود خست در سیاهی مهل  
 چنانکه بود میسر به روزگار پدر  
 در آن طریق ز خیر و صلاح مانده بود  
 قناد نور هدایت به ابتهکار پدر  
 به کامیاب از آن دست یافت در کجا  
 در لطف حق به همه حال بود یار پدر  
 کس اگر چه زرد زرد اشیا رکنند  
 به بدل بود به ایثار اشعار پدر  
 هر آنکه ما شرد راحت چو به خلق رساند  
 در آیت و عده غفران ز کردگار پدر  
 ز کار ما در بر آمد بدست او خوشتر  
 حدیث وقف که خود بودش ایضا پدر  
 نشان کرد به مردم هر آنچه داشت زهر  
 که با در همت به منتی نشان پدر

به یادگار زرد ماند ز قری که در آن

نشانه است کنگر نگار پدر

۱۶۵

به پاس آبرو در دانش و هنر نگشود  
 زبان به طعن کسی طبع باوقار پدر  
 با تعالی شیوا و گفته در لطیف  
 هم لایک نگار است در کنار پدر  
 به پارسی که زبان معرفت و ادب  
 شماره داشت نظر غم استوار پدر  
 بنا بر وحدت ملی چو بزبان داشت  
 بدون نبود زین دایره مدار پدر  
 ندان صحیفه ایان و عشق در گزینی  
 نشانه یاب از اخلاص با پدر  
 چه رفت و کزن کار با ترا افتاد است  
 چه بوده در به همه کار دستیار پدر  
 چو به کوشش و دانش یگانگی نکرده کن  
 بر این قبایر توئی حاضر شاعر پدر  
 گشت رضا پرده آرزوست در همه حال  
 به حفظ نام چه کوشش و یادگار پدر

ضایعه آینه را از دست گرفت

ز چون توئی چنین کار استظار چه

نهایت غم به کار آمد و ز بد همراست  
 گشت بر است در پرتو به رگنده پدر  
 مدد ز بهمت خود خواه و باز روشن کن  
 چراغ دانش و بگذرد بر غرور پدر

سری در زیر پر دارم به یاد سرفرازیها

که باید جور زاغان بردنم با شاهبازیها  
در این گلشن که هر خاری به دعوی گردن افرازد

گرفتم سرو آزادم چه جای سرفرازیها  
تو گر ترکی و گر تازی برون کن باد کبر از سر

که روزی بیش ندهندت مجال ترکتازیها  
جهان تاریک و دل تاریک و چشم ابرها گریان

خدایا بازگیر از عمر شبها این درازیها

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| تورا می گویم ای فرزانه فرزند | که نعمت خواری از انعام ایران |
| یکی بگشای گوش جان و بشنو     | در آفاق وطن پیغام ایران      |
| یکی می خواهد از هم بر دریدن  | به تیغ کینه هفت اندام ایران  |
| دو عالم گر فراموش تو گردد    | فراموشت مسابدا نام ایران     |

|                                     |                                  |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| آزاد بماناد همواره وطن من           | کز اوست سرور دل و شور سخن من     |
| اینهاست که پرورد مرا مام و پدر نیز  | کوشید به حسن ادب آموختن من       |
| دل بسته ایرانم و این نام گرامی      | دارد به دلم جای چو جان در بدن من |
| خواهم که به هر نغمه کند یاد ز ایران | گر نغمه زنی خواند در انجمن من    |
| دل جز به مدیح وطن لب نگشاید         | ور خصم به ترفند ببندد دهن من     |
| بر بام بلند دست گذار من و «امید»    | بهزاد که کوتاه نیاید رسن من      |

رتال مع علوم انسانی

بهزاد خطی خوش و شیرین داشت. عکس یکی از نامه های او و پیام شعری او را که به مناسبت خاموشی آینده سروده از دهباشی عزیز می خواهم درین جا چاپ کند. قسمت اخیر نامه اش ناظرست بر خواهشی که ازو کرده بودم برای سرودن قصیده ای بر مدح بهار و مقام زبان فارسی.